

تبیین شاخصهای بعد سیاسی توسعه انسانی از دیدگاه اسلام (با تأکید بر قرآن کریم)

محمد رضا احمدی*

دریافت: ۸۷/۱۰/۲۹ تأیید: ۸۸/۱/۲۰

چکیده

رویکرد توسعه انسانی، جدیدترین و مقبولترین رویکرد در مباحث توسعه می‌باشد و از سوی مجامع بین‌المللی برگزیده شده و شاخصهای سه‌گانه «درآمد سرانه»، «امید به زندگی» و «نرخ باسوادی» برای اندازه‌گیری درجه توسعه‌یافتگی کشورها طراحی و ارائه شده است. در رویکرد رایج، بعد سیاسی توسعه انسانی در فضای قابلیت‌زای اجتماعی و در حد برقراری دموکراسی مورد توجه می‌باشد.

به نظر می‌رسد برای تحقق جامعه توسعه‌یافته اسلامی، اتکا به شاخصهای سه‌گانه فوق کفایت نمی‌کند. این تحقیق، با این پیش‌فرض که اسلام با جامعیت، کاملیت و خاتمیت خود، پاسخگوی همه نیازهای اصلی و اساسی انسان برای رسیدن به سعادت و کمال می‌باشد و قرآن، خود را کتاب هدایت انسان در همه شؤون معرفی کرده است، با مراجعه به آیات قرآن کریم و مددگیری از احادیث اهل بیت: ضمن ارائه تعریف جدیدی از توسعه و توسعه انسانی متناسب با آموزه‌های اسلامی، با الهام از نظریه عمومی کنش متقابل و طراحی نظام‌واره کنش سیاسی، چهار شاخص کلی زیر را برای بعد سیاسی توسعه انسانی از دیدگاه اسلام پیشنهاد کرده است:

- شاخص ولایتمداری

- شاخص تکلیف‌گرایی

- شاخص عدالت و انصاف

- شاخص مشارکت (سیاسی-اجتماعی)

واژگان کلیدی

توسعه، توسعه انسانی، اسلام، سیاست، تبیین، شاخص، نظام‌واره

مقدمه

یکی از جدیدترین و مقبول‌ترین رویکردهای رایج در مقوله توسعه، رویکرد توسعه انسانی^۱ است. براساس این رویکرد، برای ارزیابی و اندازه‌گیری و مقایسه درجه توسعه‌یافتگی کشورهای مختلف، سه شاخص اساسی از سوی صاحب‌نظران توسعه در سازمان ملل متحد، طراحی شده است که با میانگین موزون آنها، «شاخص توسعه انسانی»^۲ که به اختصار (HDI) نامیده می‌شود به دست می‌آید.

این شاخصها عبارتند از:

۱- شاخص درآمد سرانه که وضعیت اقتصادی و میزان برخورداری از رفاه مادی را می‌سنجد؛

۲- شاخص امید به زندگی در بدو تولد که وضعیت بهداشت و سلامتی را می‌سنجد؛

۳- شاخص نرخ باسوادی که سطح دانش و دانایی را اندازه‌گیری می‌کند.^۳

سوالی که برای هر پژوهشگر مسلمان مطرح می‌شود، این است که آیا با تکیه بر شاخصهای سه‌گانه فوق می‌توان جامعه توسعه‌یافته مورد نظر اسلام را به وجود آورد و در چنین جامعه‌ای، توسعه انسانی مطابق و همساز با اندیشه اسلامی را تحقق بخشید؟ به عبارت دیگر، آیا می‌توان ادعا کرد که انسان توسعه‌یافته و مطلوب اسلام، یعنی انسانی که از رفاه مادی کافی برخوردار است، دارای سلامت جسمی بوده، از دانش و دانایی رایج در جهان امروز هم بهره‌مند است؟

به نظر می‌رسد، پاسخ این پرسشها و پرسشهای مشابه نمی‌تواند مثبت باشد؛ زیرا به‌طور قطع و یقین، مبانی اندیشه اسلامی در مقوله توسعه، با آنچه که در رویکرد رایج جهانی، مورد توجه مجامع بین‌المللی و کارشناسان توسعه است، به کلی متفاوت است. به‌ویژه آنکه در بعد سیاسی توسعه انسانی، رویکرد حاکم، منبعت از دموکراسی لیبرال است و نحوه تعامل و ترابط نظام سیاسی مورد قبول در اندیشه اسلامی، چه در درون خود و چه با سایر نظامات اسلامی، مانند: نظام فرهنگی، نظام اقتصادی و...، با نظامهای مبتنی بر اندیشه لیبرال یا سایر اندیشه‌های بشری و غیر الهی، تفاوت‌های جدی و غیرقابل چشم‌پوشی‌ای خواهد داشت.

بنابراین، برای تحقق جامعه مطلوب اسلامی و دستیابی به توسعه انسانی متناسب با اندیشه

1. Human Development Approach.

2. Human Development Index (HDI).

3. اولین گزارش ملی توسعه انسانی، سازمان برنامه و بودجه (سابق): ۴۰۵.

اسلامی، یکی از پرسشهای اساسی که لازم است به آن پاسخ داده شود این است که شاخصهای بعد سیاسی توسعه انسانی از دیدگاه اسلام (با تأکید بر قرآن کریم) کدام است؟

پاسخ به این سؤال، مبتنی بر این پیش فرض اساسی است که قرآن کریم، خود را کتاب هدایت انسان معرفی کرده: «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» (بقره (۲): ۲) و در این مسیر هم از بیان هیچ نکته و رهنمود ضروری‌ای فروگذار نکرده است و آنچه را که سعادت و کمال حقیقی انسان را تأمین و تضمین می‌کند، بیان داشته است: «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» (نحل (۱۶): ۸۹). بنابراین، مفهوم «توسعه انسانی» از متن قرآن کریم، قابل برداشت است و شاخصهای متناسب با این برداشت، از جمله در بعد سیاسی توسعه انسانی نیز با مراجعه به معارف نورانی قرآن کریم، قابل استخراج و طراحی می‌باشد.

بر این اساس، هدف اصلی این تحقیق، «تبیین شاخصهای بعد سیاسی توسعه انسانی از دیدگاه اسلام (با تأکید بر قرآن کریم)» خواهد بود.

با توجه به نوع و ماهیت موضوع و هدف تعیین شده برای تحقیق، این تحقیق به نوعی در زمره تحقیقات بنیادی در حوزه فرهنگ و اندیشه اسلامی قرار می‌گیرد که با رویکرد «تبیینی-تفسیری»^۱ انجام شده است.

به این ترتیب، ساخت الگوی تحقیق بر مبنای اصول موضوعه یا پیش‌دانسته‌های مربوط به فهم و تبیین موضوع تحقیق، از متن قرآن کریم^۲ شروع و با کاوش در متن آیات (و برای توضیح آیات) و روایات معصومین (علیهم‌السلام) اطلاعات مورد نیاز، گردآوری و با استدلال منطقی یا همان «قیاس استنباطی» به تجزیه و تحلیل داده‌ها اقدام شده، با استفاده از نظریه عمومی کنش، ضمن تحلیل کنش متقابل کنشگران مسلمان و متدین در نظام سیاسی برگرفته از اندیشه اسلامی، نظام‌واره مربوط به آن، طراحی گردیده و برای اجزای اصلی تشکیل‌دهنده این نظام‌واره، شاخصهای مورد نظر استخراج و تبیین شده است.

1. Interpretive Approach.

۱. برای ملاحظه این پیش فرضها ر.ک. به: مهدی هادوی تهرانی، مبانی کلاسی اجتهاد و برداشت از قرآن کریم: ۴۱ و نیز ر.ک. به: ولی‌الله نقی پورفر، پژوهشی پیرامون تفسیر در قرآن: ۲۵۹-۳۳۴.

تعریف مفاهیم

الف - توسعه انسانی: در اولین گزارش جهانی توسعه انسانی (۱۳۶۹)، توسعه انسانی به عنوان رویکرد غالب و برگزیده در فرآیند توسعه و نوسازی اجتماعی، این گونه تعریف شده است: «توسعه انسانی، فرآیند بسط انتخابهای انسان در بستر فضای قابلیت‌زا برای دستیابی به زندگی بهتر است».

این تعریف، در اولین گزارش ملی توسعه انسانی ایران که توسط سازمان برنامه و بودجه (سابق) در سال ۱۳۷۶ منتشر شده - عیناً آمده است و به عنوان تعریف رسمی، مبنای برنامه‌های کلان توسعه کشور قرار گرفته است.

چنانکه در ادامه مقاله خواهیم دید، این تعریف با کلیت خود، نمی‌تواند تعریفی جامع و مورد قبول در اندیشه اسلامی باشد.

ب - شاخص: شاخص، زبان گویای اطلاعات مبهم و کلی است و به نوعی نشان واقعیت بوده، شناخت علمی آن را میسر می‌سازد. همچنین سنجش و اندازه‌گیری دقیق واقعیت مورد مطالعه را امکان‌پذیر می‌کند و از دیدگاهی خاص، یک واقعیت را رمزگشایی نموده، آن را شناختنی می‌کند و ارزیابی و مقایسه آن را ممکن می‌سازد.^۱ در این تحقیق، مراد از شاخصهای بعد سیاسی توسعه انسانی از دیدگاه اسلام، شناسایی، استخراج و تبیین نماگرهایی است که با مطالعه و اندازه‌گیری آنها، شناخت و آگاهی از درجه توسعه انسانی از دیدگاه اسلام را میسر می‌سازد.

ج - بعد سیاسی توسعه انسانی: در رویکرد رایج توسعه انسانی، بعد سیاسی آن در ویژگیهای مربوط به فضای قابلیت‌زای اجتماعی مورد توجه قرار می‌گیرد. بنا به توصیه‌های جامعه جهانی، عناصر اصلی فضای قابلیت‌زای اجتماعی که بستر شکل‌گیری توسعه انسانی است، عبارتند از: هویت فرهنگی، حاکمیت قانون، بازارهای رقابتی، چتر حمایت اجتماعی (بیمه و خدمات شبیه آن) و برقراری دموکراسی.

اما در نظریه عمومی کنش متقابل که این مقاله با الهام از آن نظام‌واره کنش سیاسی را در شرایط تحقق توسعه انسانی ارائه و تحلیل نموده، سیاست عبارت است از فرآیند تصمیم‌گیری و بسیج منابع برای رسیدن به اهدافی که جامعه بر اساس نظام فلسفی - ارزشی خود، یعنی حاکمیت

۱. ر.ک. به: مهدی ساده، روش تحقیق: ۱۰۴ و نیز ر.ک. به: باقر ساروخانی، روش تحقیق در علوم اجتماعی، ج ۳: ۲۴-۲۹.

کامل اسلام با جامعیت خود در تمام شئون و ساحتهای زندگی، معین کرده و پیگیری می‌کند. کنش سیاسی به این مفهوم، منحصر در نهاد حکومت نیست؛ بلکه همه افراد جامعه و همه نهادها و ساختارهای اجتماعی، به‌نوعی درگیر کنش متقابل سیاسی هستند.^۱ بنابراین، کنش متقابل سیاسی بر اساس اندیشه اسلام ناب، یکی از ابعاد اصلی توسعه انسانی از دیدگاه اسلام است که تنها با برقراری دموکراسی-آن هم در مفهوم لیبرال آن-به چنین توسعه‌ای نمی‌توان رسید. برای توسعه انسانی از دیدگاه اسلام، چهار بعد اصلی وجود دارد که یکی از این ابعاد، بعد سیاسی آن است.^۲

ارزیابی رویکرد توسعه انسانی

پیش از آنکه رویکرد توسعه انسانی در اولین گزارش جهانی در سال (۱۳۶۹) به‌عنوان رویکرد غالب در مقوله توسعه و نوسازی اجتماعی برگزیده و معرفی شود، سه رویکرد «رفاه اقتصادی»، «نیازهای اساسی» و «توسعه منابع انسانی» در این زمینه مطرح بوده است. رویکرد «رفاه اقتصادی»، مصرف کالاها و خدمات را اساس زندگی بهتر به‌شمار می‌آورد و از آنجا که میزان مصرف افراد را درآمد واقعی آنها تعیین می‌کند، «شاخص رفاه اقتصادی» را «درآمد واقعی» تعیین کرده بود. رویکرد «نیازهای اساسی» به‌جای تأکید بدون قید بر مصرف کالا و خدمات، تأمین حداقلی از نیازهای مادی و معنوی انسان را هدف قرار می‌داد و از طریق در اختیار قرار دادن مجموعه‌ای از کالاها و خدمات، دستیابی به زندگی بهتر را تعقیب می‌کرد. رویکرد «توسعه منابع انسانی»-که گاهی با توسعه انسانی اشتباه می‌شود-هدف اساسی خود را رشد و افزایش بهره‌وری نیروی کار برای دستیابی به رشد اقتصادی قرار می‌داد و در کنار تأمین نیازهای اساسی فرد، بر پرورش استعدادها و ذهنی او هم تأکید می‌کرد تا به مثابه عاملی مؤثر در رشد اقتصادی عمل کند.

۱. برای مطالعه تفصیلی این دیدگاه، رک. به: گی روشه، جامعه‌شناسی تالکورت پارسونز، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر: ۱۴۴ به بعد.

۲. ابعاد دیگر توسعه انسانی عبارتند از: بعد فرهنگی، بعد اقتصادی و بعد زیستی-روانی. برای مطالعه بیشتر رک. به: محمدرضا احمدی، تبیین شاخصهای توسعه انسانی، رساله دکتری مدیریت استراتژیک.

رویکرد توسعه انسانی که اکنون به عنوان رویکرد غالب و برگزیده در فرآیند توسعه و نوسازی اجتماعی مطرح است، «بسط انتخابهای انسان» را هدف اساسی خود تعیین کرده و از طریق بسط انتخابهای انسان، دستیابی به زندگی بهتر را میسر می‌داند.

تفاوت اساسی رویکرد توسعه انسانی با سه رویکرد پیشین، این است که در رویکرد رفاه اقتصادی، به برآوردن نیازهای روحی و گسترش ظرفیتهای ذهنی در دستیابی به زندگی بهتر توجه نمی‌شد، ولی رویکرد توسعه انسانی این دو مؤلفه را در دستیابی به زندگی بهتر مورد توجه قرار داده است.

به‌زعم پیشنهاددهندگان رویکرد توسعه انسانی، گسترش ظرفیت ذهنی و تأمین نیازهای روحی، از طریق پرورش قوای ذهنی در فرآیندهای آموزش، محقق می‌شود و شاخص پیشرفت تحصیلی نیز می‌تواند آن را اندازه‌گیری کند. ضمن آنکه با پرورش ظرفیتهای ذهنی، قدرت انتخابهای انسان نیز توسعه می‌یابد و امکان بازتولید و مصرف انواع کالا و خدمات جدید را نیز فراهم می‌سازد.

رویکرد نیازهای اساسی هم، گرچه تأمین حداقلی از نیازهای غیرمادی را در کنار نیازهای مادی مد نظر قرار می‌داد، ولی از یک سو به پرورش ظرفیتهای ذهنی بی‌توجه بود و از سوی دیگر، به‌جای تأکید بر زندگی بهتر، تأمین حداقل نیازهای انسان را مورد تأکید قرار می‌داد.

رویکرد توسعه منابع انسانی هم با وجود توجه به پرورش ظرفیتهای ذهنی، هدف اساسی خود را افزایش بهره‌وری عامل انسانی در جهت افزایش رشد اقتصادی قرار داده بود. در صورتی که رویکرد توسعه انسانی، رشد اقتصادی را به‌عنوان ابزاری در خدمت زندگی بهتر انسانی و یا بعدی از ابعاد توسعه انسانی به‌شمار می‌آورد.

بنابراین، در رویکرد توسعه انسانی، تأکید بر مفهوم «بسط انتخابهای انسان» رویکردی کل‌نگر به‌مفهوم «زندگی بهتر» است که از یک سو به ایجاد ظرفیتهای ذهنی به‌جای تأکید بر مصرف کالا و خدمات توجه دارد و پایداری فرآیند توسعه را تضمین می‌کند و از سوی دیگر، در کنار رشد ظرفیتهای مادی، پرورش ذهنی را هم مورد تأکید قرار می‌دهد و با هدف قراردادن «دستیابی به زندگی بهتر»، پویایی انتخابهای انسان را فراهم می‌سازد. علاوه بر این، با گسترش و تکامل مفهوم اولیه «توسعه انسانی»، بستر فضای اجتماعی قابلیت‌زا نیز برای دستیابی به زندگی بهتر مورد توجه قرار گرفته است.

در توضیح مفهوم «فضای اجتماعی قابلیت‌زا» بنا به توصیه‌های جامعه جهانی و دستاوردهای

علوم، عناصر اصلی آن را در موارد زیر ذکر کرده‌اند:

- هویت فرهنگی

- حاکمیت قانون

- برقراری دموکراسی

- بازارهای رقابتی

- چتر حمایت اجتماعی (بیمه و سایر خدمات امدادی)^۱

نمودار شماره (۱)، چارچوب مفهومی این رویکرد را نشان می‌دهد:



نمودار شماره (۱): چارچوب مفهومی فضای قابلیت‌زای اجتماعی برای توسعه انسانی

(رویکرد رایج).

چنانکه ملاحظه می‌شود، نکته کانونی و محوری در این رویکرد که به نوعی ریشه در مبانی فکری لیبرالیسم و انسان‌شناسی اومانستی دارد، «بسط انتخابهای انسان براساس خواست خود»

برای دستیابی به زندگی بهتر است. این نکته را در جدیدترین تبیین‌ها از این رویکرد که از سوی «آمارتیاسن»^۱؛ اقتصاددان برجسته معاصر، صورت گرفته نیز به وضوح می‌توان مشاهده کرد. وی که انسان را محور توسعه می‌داند، با نقل کلامی از «پیتر بائر»^۲ در توضیح مفهوم «توسعه به مثابه گسترش آزادی واقعی انسان» می‌نویسد:

هدف عمده برای توسعه اقتصادی، گسترش دامنه انتخاب، یعنی افزایش دامنه گزینه‌های مؤثر در دسترس مردم است. اصولاً کارایی یک عمل، بستگی به تأثیر احتمالی آن بر دامنه گزینه‌های در دسترس مردم دارد... منظر قابلیت انسانی، بر توانایی افراد برای دستیابی به «زندگی دلخواه خود» و افزایش انتخابهای واقعی که آنها از آن برخوردارند، تمرکز دارد (آمارتیاسن، ۱۳۸۱: ۱۷ و ۱۲۲).

در یک جمع‌بندی، می‌توان گفت که هر چند رویکرد توسعه انسانی نسبت به سه رویکرد قبلی (یعنی رویکرد رفاه اقتصادی، رویکرد نیازهای اساسی و رویکرد توسعه منابع انسانی) کامل‌تر و به اهداف متعالی و متناسب با شأن و منزلت انسانی نزدیکتر می‌باشد، اما متأسفانه با یک مشکل اساسی مواجه است که ناشی از مبانی آن است؛ مبانی‌ای که به نوعی «خودبنیاد» است. در این نوع از توسعه، بشر خودش را مبنا و محور هستی فرض کرده، خدا را از مبدأ، مسیر و غایت هستی حذف نموده است و به تبع آن نیز اهداف و انگیزه‌های الهی از فرآیند توسعه حذف گردیده است. در نتیجه «خدا فراموشی» او منجر به «خودفراموشی» نیز شده است، به گونه‌ای که از درک حقیقت وجودی خود و توسعه حقیقی و متناسب با شأن و منزلت واقعی خود عاجز مانده است:

«تَسُوا اللَّهَ فَاَتَسَاهُمُ انْفُسَهُمْ» (حشر: ۵۹: ۱۹).

بنابراین، توسعه رایج در اندیشه غربی - حتی در رویکرد توسعه انسانی آن - بر عقل خودبنیاد یا همان عقل ابزاری، متکی است؛ عقلی که به جای کشف و تبیین حقیقت هستی، ابزاری است در دست انسان مادی‌گرا برای بهینه‌سازی روشها و ابزارها، جهت استخدام طبیعت و بهره‌وری بیشتر از آن و ایجاد تنوع و تغییر بیشتر در زندگی مادی و دنیایی و بسط روزافزون انتخابهای انسان مادی در این زمینه! به عبارت دیگر، امثال «آمارتیاسن» در توسعه، روی افزایش گستره

1. Amartya Sen.

2. Peter bauer.

انتخاب افراد تأکید دارند و آن را یکی از نشانه‌های مهم توسعه انسانی و در جهت تأمین آزادی واقعی آنان می‌دانند و در تبیین آن به شرایط درونی افراد در گسترش دامنه انتخاب آنان، بی‌توجه بوده، حساسیتی درباره کیفیت پاسخگویی به مسائل درونی انسان، نشان نمی‌دهند.

در این رویکرد، مهم نیست که انسان چه انتخابی دارد و چرا آن را انتخاب می‌کند و ملاک و معیار او برای انتخاب گزینه‌های گوناگونی که فراروی او قرار دارد چیست. علاوه بر آن، در بیرون از وجود آدمی نیز زندگی صرفاً دنیایی و محدود به دنیای مادی تلقی شده و نسبت به جاودانگی انسان و سرنوشت او پس از انتقال از دنیای زودگذر مادی بی‌توجه است.

اسلام و توسعه انسانی

برای درک درست مفهوم توسعه و رویکرد توسعه انسانی در فرآیند توسعه از دیدگاه اسلام و تحلیل کنش سیاسی کنشگران مسلمان و متعهد به مبانی و اصول اندیشه اسلامی، لازم است ابتدا به اختصار مباحث انسان‌شناختی را از منظر نگاه اسلامی مد نظر قرار دهیم و سپس با مرور سایر مفروضه‌های مرتبط با موضوع، در اندیشه اسلامی تعریفی از مفهوم توسعه و توسعه انسانی ارائه کنیم و سپس بر این مبنا، با طراحی نظام‌واره کنش سیاسی، شاخصهای مربوط را استخراج و تبیین نماییم.

الف- مبانی و مفروضه‌های انسان‌شناختی

۱- انسان: موجودی دوساحتی در میان دو چالش درون و برون
از نظر قرآن کریم، انسان دارای دو بعد مادی و معنوی است. به همین نسبت دارای دو گروه صفات متفاوت است؛ یک گروه از این صفات معرف بعد جسمی و حیوانی اوست و گروه دیگر معرف بعد فراحوانی و معنوی او.

در مورد ساحت ملکی و بعد مادی وجود آدمی، می‌توان به مضامین روشن و صریح آیاتی مانند آیه ۵۵ سوره طه، آیه ۱۱ سوره فاطر، آیه ۱۴ سوره مؤمنون، آیه نخست سوره نساء، آیه‌های ۷ و ۸ سوره سجده، آیه ۵۹ سوره آل عمران، آیه ۷۰ سوره اسراء و آیه ۳۱ سوره اعراف توجه نمود.

در معرفی قرآن، انسانها دارای ریشه مشترک و آفرینش واحد می‌باشند؛ از یک پدر و مادر- به‌عنوان انسانهای نخستین و با خلقت ویژه- پدید آمده‌اند و حاصل تکامل انواع دیگر موجودات

و حیوانات نمی‌باشند. آیات قرآن در بیان این حقیقت به سه دسته قابل تقسیم است:

اول: آیاتی که با صراحت به اصل و ریشه مشترک همه انسانها اشاره می‌کند؛

دوم: آیاتی که تفاوت آفرینش نخستین انسان با سایر انسانها و چگونگی ادامه نسل او را بیان می‌کند؛

سوم: آیاتی که مجموعه انسانها را به‌عنوان فرزندان آدم علیه السلام نخستین انسان-مورد خطاب قرار می‌دهد.

درباره ساحت ملکوتی یا بعد فراحیوانی و فرامادی وجود انسان نیز آیات متعددی در قرآن کریم وجود دارد که به صراحت این حقیقت را بیان می‌کند؛ مانند فرآز پایانی آیه ۴ از سوره مؤمنون که در پایان مراحل خلقت مادی و طبیعی انسان از خلقت جدیدی نام می‌برد که متفاوت از جنبه‌های مادی و طبیعی است: «ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ» این خلقت دیگرگونه، در آیه ۹ سوره سجده با صراحت کامل بیان گردیده است:

«ثُمَّ سَوَّاهُ وَ نَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ»؛ (خداوند) سپس او را موزون و درست‌اندام کرد و از روح خود در وی دمید.

نکته‌ای که در اینجا باید به آن توجه کرد، این است که حیات نفسانی و روحانی انسان، مقدم بر جسم نیست، بلکه با حیات جسمانی آغاز می‌شود، در کالبد تن پرورش می‌یابد و پس از مرگ، جسم مادی به‌طور جداگانه به حیات خود ادامه می‌دهد.^۱

نکته دیگر این است که بعد فراحیوانی انسان نسبت به بعد حیوانی و جسمانی او دارای اصالت است و هویت واقعی او را تشکیل می‌دهد.^۲

بنابراین، انسان دارای دو ساحت ملکی و ملکوتی است و اینکه در نهایت (در طول زندگی دنیایی و در فرآیند توسعه) شخصیت و شاکله وجودی او چگونه شکل گیرد و ماهیت اصلی او چگونه معین شود، بستگی دارد به اینکه او در این فرآیند، کدام دسته از صفات و ویژگیها و ظرفیتهای وجودی خود را پرورش داده و بارور سازد؛ صفات مادی و حیوانی یا صفات معنوی و فراحیوانی.

۱. برای توضیح بیشتر، رک. به: احمد واعظی، *تسان از دیدگاه اسلام*: ۲۳-۳۴.

۲. در این زمینه، رک. به: آیه‌های ۴۵ و ۴۶ سوره غافر و تفاسیر ذیل آن که مفسران شیعه و سنی به استناد آن، وجود عالم برزخ و دو نوع عذاب «سوء العذاب» برای عالم برزخ و «أشد العذاب» را برای روز رستاخیز، اثبات کرده‌اند و وجود این دو نوع عذاب را مستلزم صاحب شعور و آگاه بودن عذاب‌شونده دانسته‌اند.

اگر گرایشهای فطری و صفات معنوی خود را بارور و شکوفا سازد و ظرفیتهای وجودی این بعد از وجود خود را توسعه دهد، به راستی رستگار خواهد شد «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا» (شمس (۹۱): ۹)؛ ولی چنانچه به دنبال تقویت و تحریک جنبه‌های مادی و حیوانی خود باشد و گرایشهای فطری و ظرفیتهای معنوی، وجود خود را مستور و مهجور نماید، یقیناً گوهر حقیقت زندگی و سعادت را از دست خواهد داد.^۱ «وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا» (شمس (۹۱): ۱۰). بر این اساس، انسان همواره میان دو دسته تعارضات و چالشهای درونی و بیرونی است و برای رسیدن به توسعه، به ناچار باید آنها را از میان بردارد تا بتواند دست به انتخابهای درست و آزادانه برای رسیدن به زندگی بهتر بزند.

در این میان نکته بسیار مهم و اساسی این است که تعارضات درونی انسان نسبت به تعارضات بیرونی او جنبه زیربنایی دارد و تعارضات بیرونی، جنبه روینایی؛ یعنی تا انسان در درون خود نتواند تعارضات و تضادهای خود را حل کند و به حالت تسویه و اعتدال درونی نرسد، قادر به حل تعارضات بیرونی و برقراری اعتدال در بیرون از وجود خود نخواهد شد؛ چرا که:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ» (رعد (۱۳): ۱۱)؛ خداوند سرنوشت هیچ گروهی را دگرگون نمی‌کند، مگر آنکه آنان در خود دگرگونی ایجاد کنند.

با مراجعه به آیات قرآن کریم، می‌توان دریافت که شاکله و شخصیت انسان تحت تأثیر تعامل دو دسته عوامل شکل می‌گیرد؛ یکی عوامل درونی وجود او و دیگری عوامل بیرونی که مربوط به محیط و شرایط زندگی اوست. در درون او همواره میان دو گروه از کششها و گرایشها تضاد و تعارض وجود دارد:

الف- عواملی که به ویژگیهای بعد حیوانی او مربوط می‌شود؛

ب- عواملی که ریشه در ویژگیهای بعد فراحوانی او دارد.

به این ترتیب، رسیدن به حالت تعادل درونی در انسان، بستگی به حل این تعارض درونی دارد و حل این تعارض هم به معنای تعدیل غرایز و تأمین نیازهای بعد حیوانی در حد ضرورت و کفاف؛ بدون تحریک و تقویت غرایز و شهوات و با پرهیز از اشباع بیش از حد کفاف و ضرورت نیازهای مادی است.

۱. برای ملاحظه تفصیل مفهوم «زکی» و «دستی»، رک. به: سیدمحمدحسین طباطبائی، تفسیر المیزان، ج ۲: ۴۲۹.

در این صورت، نفس حیوانی در اختیار و خدمت نفس فراحیوانی قرار می‌گیرد:

«وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ»
 (نازعات (۷۹): ۴۰ و ۴۱)؛ و اما آن کس که از جایگاه پروردگار خویش پروا کند و
 نفس خود را از هوس باز دارد، جایگاهش در بهشت خواهد بود.

ولی چنانچه در مسیر زندگی، شهوات و غرایز را تحریک و تشدید کند و نفس حیوانی خود را در تقاضای مواهب مادی دنیا و تأمین بی‌حساب (بیش از حد ضرورت و کفاف) آنها، آزاد بگذارد و خود را در محدودهٔ حیات حیوانی و زندگی دنیایی صرف، محصور نماید، سرنوشتی جز «دوزخ» نخواهد داشت:

«فَأَمَّا مَنْ طَغَىٰ وَآثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَىٰ» (نازعات (۷۹):
 ۳۷-۳۹)؛ و اما آن کس که (از فرمان حق) سرپیچی کند و (تنها) زندگانی دنیایی را برگزیند، جایگاهش در دوزخ خواهد بود.

در بیرون از وجود آدمی نیز عوامل متعددی وجود دارند که بر شکل‌گیری شخصیت او تأثیر می‌گذارند. عوامل آموزشی و تربیتی، عوامل اجتماعی، عوامل محیط زیست طبیعی، عوامل محیط زیست فرهنگی و سیاسی و به‌طور کلی عواملی که روابط میان او با سایر انسانها و محیط طبیعی را در ابعاد مختلف تنظیم می‌کنند، همگی در چگونگی شکل‌گیری شخصیت و شاکلهٔ وجودی انسان تأثیر می‌گذارند^۱ و متقابلاً از انسان هم تأثیر می‌پذیرند.

به این ترتیب، میان خواسته‌های انسان و انتظارات دیگران و محدودیتهای مختلف محیطی نیز دائماً تضاد و تعارض به‌وجود می‌آید و برای رسیدن به تعادل میان انسان و محیط، این تضادها و تعارضها باید برطرف شود.

در نگرش اسلامی، برطرف‌شدن این تعارضها جز بر بستر قسط و عدل فراگیر و گستردهٔ اجتماعی، ممکن نمی‌باشد:

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...» (حدید (۵۷): ۲۵)؛ در حقیقت، ما فرستادگان خود را به همراه کتاب و میزان فرستادیم تا مردم به برپایی عدل و داد بپردازند...

۱. عامل وراثت از جمله عوامل تأثیرگذار بر شاکلهٔ وجودی انسان است که در مباحث تربیتی مورد توجه قرار می‌گیرد.

بنابراین، برای آنکه انسان در مسیر صحیح توسعه و تعالی قرار گیرد، نیازمند آن است که بتواند با حل تعارضهای درونی و بیرونی خود، به تعادل درونی و بیرونی دست یابد و چنانکه بیان گردید، با توجه به زیربنایی بودن تعارضات درونی، رسیدن به تعادل درونی از راه تربیت و تزکیه از ضرورت و اولویت اصلی برخوردار است. به همین دلیل، حل این تعارضها، «جهاد اکبر» نامیده شده است.

در انسان‌شناسی قرآن، گرایشهای فطری و بعد فراحیوانی انسان، عامل اصلی و تعیین‌کننده شاکله و شخصیت او است؛ مشروط به اینکه این گرایشهای فطری، تحت تأثیر و تقویت سایر عواملی که بر شمردیم، مستور، مهجور و تضعیف نشوند:

«... وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ...» (حجرات (۴۹): ۷).

این آیه شریفه، نکته بسیار مهمی را بیان می‌کند و آن، اینکه سرشت آدمی با ایمان و دعوت عمومی انبیاء و معارفی که دین فطری بیان می‌کند، هماهنگ و همساز است، ولی نسبت به کفری و بی‌ایمانی ناسازگار و بیگانه!

نکته ظریفی که در اینجا باید بدان توجه داشت این است که قبل از این آیه، یادآور می‌شود که اگر خبری را فرد فاسقی بیان کرد، حتماً پیرامون آن تحقیق کنید تا دچار جهالت و عمل جاهلانه نشوید تا نادم و پشیمان گردید و در فراز پیشین همین آیه نیز تأکید می‌کند که آنکه در میان شماست، فرستاده خداست و شما را به اموری دعوت می‌کند که با فطرت و سرشت شما هماهنگ است. بنابراین، اگر او هم در انجام رسالت خود، تابع خواسته‌های نابجای شما باشد، این خود شما هستید که به سختی و زحمت خواهید افتاد؛ چرا که سرشت شما با ایمان هماهنگ است، نه با فسق، فجور، عصیان، کفر و بی‌ایمانی. در فراز پایانی آیه نیز به عنوان یک قاعده کلی، کسانی را که واجد این ویژگی هستند، یعنی بر فطرت خود باقیند، ایمان برای آنان محبوب و کفر و فجور و عصیان برایشان ناخوشایند است، اهل رشد، تعالی و رستگاری معرفی کرده است.^۱

بنابراین، اصل اولیه این است که انسان، مطابق فطرت توحیدی و الهی خود از پلیدی و پلشتی و بی‌ایمانی روی‌گردان شود و به ایمان و فضایل روی آورد، اما این در صورتی است که:

۱. ر.ک. به: تفسیر نمونه، ذیل آیات ۲۷-۲۹ سورة نازعات.

اولاً: دریافتها و تلقی‌های انسان از خود و هستی، هماهنگ با فطرت توحیدی باشد؛ یعنی دریافتها و تلقی‌های اکتسابی او (شناخت‌های عقلی، حسی، تجارب و تخیلات او) از مسیر فطرت حق‌بین و حقگرا منحرف نشده باشد.

ثانیاً: انسان، تسلیم تدلیس‌ها، تلبیس‌ها و کششها و خواهشهای نفسانی و شیطانی نشده باشد.

ثالثاً: حوادث و رویدادهای محیطی، او را دچار غفلت، فراموشی، تردید و اشتباه (در شناخت حقایق) نکرده باشد.

یعنی، تا زمانی که آدمی بر فطرت توحیدی خود باقی باشد، نگرشها، گرایشها و کنشهای او نیز هماهنگ با آیین فطرت خواهد بود و حتماً به رشد، توسعه، تعالی و تکامل مورد نظر آیین فطری نیز خواهد رسید.

۲- گونه‌شناسی انسانها در قرآن از منظر توسعه انسانی

گونه‌شناسی انسانها را از سه منظر می‌توان در قرآن پی‌گرفت:

الف- براساس باقی‌بودن بر فطرت توحیدی و پذیرش آیین حق و پرورش بعد فراحیوانی؛ از این منظر، انسانها به مؤمن، کافر، مشرک و منافق تقسیم می‌شوند.^۱

ب- براساس نوع نگرش به زندگی دنیایی؛ از این منظر، انسانها به سه گروه تقسیم می‌شوند: گروه اول، انسانهای دهری و مادی‌گرا هستند که زندگی را محدود به جهان مادی می‌دانند.^۲ و گروه دوم، انسانهایی هستند که از جهت عقیده، خداوند را قبول دارند، ولی در مقایسه بین مواهب نقد و در دسترس مادی و دنیایی با ثواب و پاداش اخروی و جنبه‌های معنوی، به جنبه‌های مادی و دنیایی گرایش بیشتری دارند.^۳

گروه سوم، کسانی هستند که زندگی دنیایی را مقدمه‌ای برای زندگی ابدی و جاودانه اخروی می‌دانند و برای به دست آوردن بهره و نصیب خویش از هر دو جهان، تلاش می‌کنند؛ به گونه‌ای که ضمن دنیاداری، آخرت‌گرا نیز هستند و در کنار برخورداری از مواهب دنیایی، در بستر دنیا، توشه آخرت را فراهم می‌کنند.^۴

۱. آیه‌های یک تا بیستم سوره بقره، بیانگر این تقسیم‌بندی است. برای توضیح بیشتر، ر.ک. به: محمدرضا احمدی، پیشین: ۱۸۷ به بعد.

۲. ر.ک. به: مؤمنون (۲۳): ۲۵؛ کهف (۱۸): ۱۰۳-۱۰۵.

۳. ر.ک. به: بقره (۲): ۲۰۰.

۴. ر.ک. به: بقره (۲): ۲۰۱. انسان مطلوب قرآن، جزء گروه سوم است. مؤمنان قرم موسی علیهم السلام به قارون (نماد

ج- از جهت سرانجام کار و عاقبت زندگی؛ از این منظر قرآن کریم هم انسانها را به سه گروه تقسیم کرده است: «مقربان» که به عالی ترین درجات توسعه و تکامل مطلوب رسیده‌اند؛ «اصحاب یمین» که از گروه رستگارانند و «اصحاب شمال» که زندگی مادی و موقت دنیا را به زندگی معنوی و حیات جاودانه اخروی ترجیح داده‌اند. اینان در آخرت، در دوزخ در عذاب‌های جاودانه خواهند بود.^۱

با توجه به گونه‌شناسی‌ای که قرآن کریم از انسانها ارائه می‌کند، توسعه انسانی مورد نظر اسلامی، زمانی اتفاق می‌افتد که انسان ضمن تعدیل غرایز و تأمین نیازهای مادی و معنوی خود، قادر به حل تعارضات درونی و بیرونی خود گردد و در چنین شرایطی با دنیاداری و برخورداری بهینه از مواهب مادی دنیایی، در دنیا، توشه آخرت را نیز فراهم کند و ابعاد حیات معنوی خود را تعالی بخشد.

۳- نیازهای مادی انسان و رابطه آن با توسعه انسانی

قرآن کریم در آیات متعددی ضمن اشاره به مهمترین نیازهای مادی انسان و عنایت ویژه خداوند در تأمین این قبیل نیازها^۲ برای انسان، فلسفه وجودی این مواهب مادی را تعالی انسان و تحقق هدف از خلقت او معرفی می‌کند:^۳

«الْم تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُّنِيرٍ» (لقمان (۲۰): ۳۱)؛ آیا نمی‌بینید که خداوند آنچه را در آسمانها و زمین است برای شما رام کرده و خوان نعمتهای آشکار و نهانش را برای شما گسترده است (و این در حالی است که) برخی از مردم بدون دانش و آگاهی و بدون اینکه هدایت شده باشند و یا به استناد کتابی روشن [داشته باشند] درباره خداوند مجادله می‌کنند.

→

زراندوزی و دنیاگرایی در نظام فوعونی) توصیه می‌کردند که: «وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا» (قصص (۲۸): ۷۷)؛ با آنچه خداوند به تو عطا فرموده، سرای آخرت را به دست آر و بهره خود را از دنیا هم فراموش نکن.

۱. رک. به: واقعه (۵۶): ۹-۱۱. البته باید دانست که قرآن کریم انسانها را با اوصاف دیگری؛ مانند مؤمن، ابرار، محسن،

موفن و ... توصیف نموده است، ولی این اوصاف هم به نوعی در همین تقسیم‌بندیها می‌تواند جای گیرد.

۲. رک. به: روم (۳۰): ۲۱، ۲۳ و ۲۴؛ فرقان (۲۵): ۴۸ و ۴۹؛ بقره (۲): ۱۵۵؛ قریش (۱۰۶): ۳ و ۴؛ یس (۳۶): ۷۱-۷۳.

۳. رک. به: ابراهیم (۱۴): ۳۲ و ۳۳؛ نحل (۱۶): ۱۲ و ۱۶؛ حج (۲۲): ۶۵؛ عنکبوت (۲۹): ۶۱؛ لقمان (۳۱): ۲۹؛

فاطر (۳۵): ۱۲؛ زمر (۳۹): ۵؛ جاثیه (۴۵): ۱۲ و ۱۳.

از مضمون آیات مختلف قرآن نیازهای مادی و جسمی انسان را به صورت زیر می‌توان

فهرست کرد:

- امنیت

- آرامش

- آسایش و رفاه

- خوراک

- پوشاک

- نیازهای جنسی و بقای نسل

- ارتباطات و حمل و نقل

- مسکن

- ابزارآلات (سخت‌افزار و اثاث زندگی)

- دارو، درمان و بهداشت

- سلامت و توانایی جسمی

در دعای معروفی که از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت شده است و به استحباب در تعقیبات نماز در ماه مبارک رمضان خوانده می‌شود^۱، پیرامون اهمیت نیازهای مادی، نکات آموزنده مهمی وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

اول- مهمترین نیازهای مادی مانند: سیری گرسنگان، پوشش برهنگان، ادای دین بدهکاران، بازگشت غریبان به وطن، غمزدایی از دل غمزدگان، آزادی دربندشدگان، بهبودی بیماران به طور مطلق و فارغ از جهت‌گیری ارزشی و بدون استثنا برای همه کسانی که نیازمند این موارد هستند، درخواست شده است.

دوم- تأکید شده است که این دعا پس از ادای فریضه نماز در ماه مبارک رمضان خوانده شود؛ ماهی که روزه‌دار در آن، شرایط دشوار و گاه طاقت‌فرسای محدودیت بهره‌گیری از مواهب مادی را تمرین می‌کند. مؤمن در چنین شرایطی به جای اندیشیدن به خود، به نیاز همه نیازمندان می‌اندیشد و از خداوند تأمین آن‌ها را درخواست می‌کند.

۱. این دعای شریف با این فراز شروع می‌شود: «اللهم ادخل علی اهل القبور السرور...» (شیخ عباس قمی، مفاتیح‌الجنان).

سوم- فرازهای پایانی دعا که مربوط به جامعه مسلمانان می باشد، به گونه ای است که می توان از مضمون آن ها چنین برداشت کرد که برآورده نشدن نیازهایی که درخواست شده زمینه اصلی پیدایش نابسامانی (مفاسد و سوء حال) است و با تأمین این نیازها، شرایط برای اصلاح، بهبودی و توسعه مطلوب حاصل می شود.

در تأیید این سخن، می توان به بیان امام علی علیه السلام در خصوص عملکرد خود در زمان خلافت (ظاهری) خویش اشاره کرد که درباره تأمین نیازهای اولیه مردم کوفه فرموده است:

ما أصبح بالكوفة أحد إلتانعماء؛ إن ألتناهم منزلة لیاكل البرّ و یجلس فی ظلّ و یشرب من ماء الفرات (مجلسی، ۴۰۳ق، ج ۴۰: ۳۲۷)؛ هیچ کس در کوفه نیست مگر آنکه از نعمت های (ضروری) برخوردار است. پایین ترین اقدار جامعه، نان گندم می خورند، در زیر سایه سرپناهی زندگی می کنند و آب گوارا (سالم و بهداشتی) می نوشند.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله نیز بهترین زمینه برای رعایت تقوای الهی را بی نیازی مادی دانسته: «نعم العون علی تقوی الله الفنی» (ابن شعبه الحرانی، ۴۰۴ق: ۴۱) و در مقابل، نیازمندی و فقر را زمینه ساز سقوط در ورطه هلاکت و خروج از جرگه مؤمنان معرفی کرده است «کاد الفقر أن یكون کفراً» (الکلبینی، ۱۳۶۵ش، ج ۲: ۳۰۷).

همچنین امام علی علیه السلام نعمت های الهی را در سه گروه دسته بندی و ارزش گذاری نموده است: «ألا و إن من النعم؛ سعة المال و أفضل من سعة المال صحّة البدن و أفضل من صحّة البدن تقوی القلب (نهج البلاغه، حکمت ۳۳۸)؛ آگاه باشید که از جمله نعمت ها، توسعه در دارایی است و ارزشمندتر از توسعه در دارایی، سلامتی بدن است و ارزشمندتر از سلامتی بدن نیز خویشتن داری قلب است.

در این بیان حکمت آمیز، توسعه مادی، سلامت و تقوای دل، سه نعمت بزرگ شمرده شده است که به ترتیب، تقوای دل، برتر از سلامت و سلامتی، برتر از توسعه مادی قلمداد شده است؛ چرا که در بینش اسلامی، مفهوم، ابعاد و غایات توسعه انسانی به کلی با نگرش های سطحی و محدود مادی و لیبرال متفاوت است.

۴- نیازهای معنوی و توسعه انسانی

از نظر اسلام، ساحت ملکوتی و فراحیوانی انسان، تعیین‌کننده ماهیت اصلی اوست. بنابراین، اساسی‌ترین نیازهای انسان نیز مربوط به همین ساحت فراحیوانی او خواهد بود. به‌واقع تأمین نیازهای مادی در حد ضرورت و کفایت، صرفاً برای بسترسازی جهت تأمین این دسته از نیازهای غیرمادی انسان است.

قرآن کریم در آیات متعددی به این بخش از نیازهای انسان اشاره نموده است؛ از جمله در آیه‌های ۷۸ تا ۸۶ سوره شعراء که از زبان ابراهیم خلیل‌الرحمن علیه السلام، در ضمن ذکر برخی از نعمتهای مادی که برآورنده مهم‌ترین نیازهای مادی انسان است، پاره‌ای از نعمتهای معنوی که نیازهای بعد فراحیوانی و ملکوتی انسان را برآورده می‌سازد برشمرده است. از جمله این نیازها به موارد زیر می‌توان اشاره کرد:

- نیاز به جاودانگی و خلود

- نیاز به هدایت و رستگاری

- نیاز به جبران لغزشها و درگذشتن از خطا و برطرف ساختن آثار آنها

- نیاز به برخورداری از حکم (قدرت، حکمت، حکومت)

- نیاز به برخورداری از نعمتهای جاودانه (بهشت)

- نیاز به تأیید و الگوگیری دیگران و آیندگان از انسان

ملاحظه می‌شود که این نیازها نه تنها هیچکدام مادی نیستند، بلکه بر نعمتهای مادی نیز برتری دارند. چنانکه در کلام امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز تقوای دل، برتر و ارزشمندتر از سلامتی جسمی و توسعه در دارایی قلمداد شده بود.

در قرآن کریم اتفاق در راه خدا، شرط برگشت‌ناپذیر رسیدن به نیکی و سعادت ذکر گردیده است «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ» (آل عمران (۳): ۹۲)؛ «هرگز به نیکی نمی‌رسید مگر آنکه از آنچه دوست می‌دارید، اتفاق کنید». در آیات دیگری از قرآن کریم به ابعاد دیگری از نیازهای معنوی انسان اشاره شده است؛ مانند آیه ۱۲۵ سوره انعام که شرح صدر را لازمه رسیدن به آرامش و بهره‌مندی از دوستی خداوند دانسته است «فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ» (انعام (۶): ۱۲۵-۱۲۷) و آیه ۷۰ سوره اسراء که نیاز به

تکریم را موجب زمینه‌سازی برای شکوفایی استعدادهای ذاتی انسان، قلمداد کرده است «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ...» اسراء(۱۷): ۷۰. با توجه به مضامین این آیات و آیات دیگری از قرآن کریم، مهمترین نیازهای معنوی انسان را به صورت زیر می‌توان فهرست کرد:^۱

- نیاز به کسب دانش و آگاهی و کشف حقیقت

- نیاز به هدایت، تزکیه و تربیت

- نیاز به کسب فضایل و دفع رذایل

- نیاز به عشق و پرستش

- نیاز به زیبادوستی و زیباآفرینی

- نیاز به خلود و جاودانگی

- نیاز به خودشکوفایی، خلاقیت و نوآوری

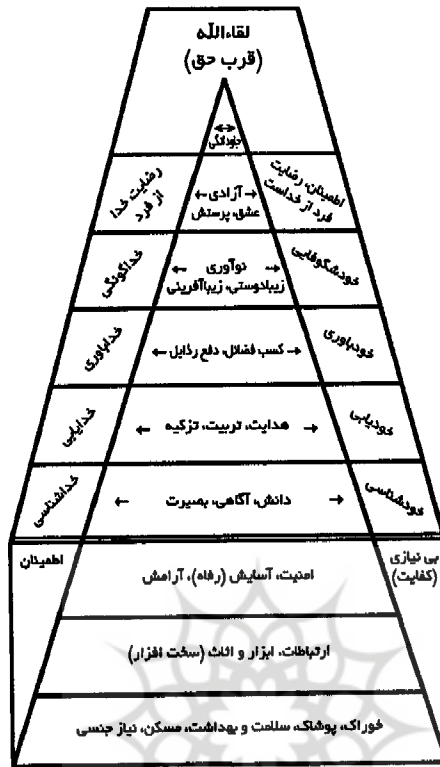
- نیاز به آزادی

به این ترتیب، ابعاد و مراتب نیازهای انسان را در دو بعد حیوانی (مادی) و فراحوانی (معنوی) می‌توان مورد توجه قرار داد. حاصل تأمین درست نیازهای بعد حیوانی، رسیدن به حالت بی‌نیازی و اطمینان نفس حیوانی است و حاصل تأمین درست و اصولی نیازهای بعد فراحوانی (معنوی) انسان نیز رسیدن به حالت رضا و اطمینان کامل نفس است. در این مرحله است که نفس آدمی در حالت اطمینان و راضیه مرضیه به سوی پروردگار خویش باز می‌گردد:

«يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً» (فجر) (۸۹): ۲۷ و

(۲۸).

نمودار شماره ۲، ابعاد و مراتب نیازهای انسان در دو بعد حیوانی و فراحوانی و نتیجه تأمین درست آنها را نشان می‌دهد.



ملاحظه می‌شود که در نگرش اسلامی، تأمین نیازهای مادی بیش از حد ضرورت و کفایت، تحریک خواستها و تمایلات شهوانی، غرایز نفسانی و اشباع بی مهار خواسته‌های نفس حیوانی و مادی به هیچ وجه مطلوبیت ندارد، بلکه آنچه مراد است، رعایت حد ضرورت و کفایت و تمهید مقدمات ورود به حیات معنوی و شکوفایی گرایشها، قابلیت‌ها و خواسته‌های فطرت توحیدی و پرورش بعد فراحوانی انسان است. در تأیید این سخن، یکی از دعاهایی که از امام زین‌العابدین حضرت علی بن‌الحسین علیه السلام روایت شده است را مورد توجه قرار می‌دهیم. در این دعای شریف، از بعد اقتصادی توسعه انسانی به «خیرالمعیشه» تعبیر شده است؛ معیشتی که با آن همه نیازها برآورده می‌شود، وسیله تقرب به خدا در دنیا و آخرت است؛ زمینه سرکشی و عصیان را فراهم نمی‌کند؛ موجب سیه‌روزی و فلاکت نمی‌شود؛ حلال و فراوان است، اما نه بدان اندازه که فرد را از حالت شکر بازدارد و جلوه‌های فریبنده آن مایه فتنه و آشوب شود و نه، چنان اندک و ناچیز است که همه همت و تلاش فرد صرف تأمین نیازهایش گردد، بلکه به اندازه‌ای است که

فرد، محتاج کسی نیست و با رفع همه حوایجش او را به مقام رضا و رضوان الهی می‌رساند:

اللهم إني أَسئلك خيراً المعيشة؛ معيشة أقوى بها على جميع حاجاتي و أتوصلُ
بها إليك في حياة الدنيا و في آخرتي، من غير أن تُترفني فيها فأطغى أو تفتّرهما
عليّ فأشقى و أوسع عليّ من حلال رزقك.... ولا تشغلني عن شكر نعمتك
عليّ فيقصر بعملی كدّه و يملأ صدری همّه و أعطني من ذلك يا الهی غني
عن شرار خلقك و بلاغاً به إلی رضوانك (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۰: ۳).

۵- کمال انسان و انسان کامل در منظر قرآن

کمال و تکامل در مورد چیزی صحیح است که دارای دو وضعیت بالقوه و بالفعل باشد و در وجود خود استعداد و قابلیت حرکت از قوه به فعل را نیز داشته باشد. با توجه به این حقیقت، برخی از حکما گفته‌اند: «هر موجودی زمینه‌ها و استعدادهای وصول به فعلیت‌هایی را دارد که متناسب با آن و سازگار با سرشت و استعدادهای درونی آن است».^۱ بنابراین، کمال هر چیز در ارتباط با غایات مربوط به آن، تعریف می‌شود.

با توجه به مبانی انسان‌شناسی قرآن-که او را موجودی دو ساحتی می‌داند؛ یعنی هم ساحت ملکی، مادی و حیوانی دارد و هم ساحت ملکوتی، معنوی و فراحیوانی و در مقایسه میان این دو ساحت نیز اصالت حقیقت و جود انسان با بعد فراحیوانی اوست و بعد حیوانی و مادی به‌مثابه بستر، زمینه و ابزاری در جهت تمهید مقدمات برای رشد و تکامل بعد فراحیوانی انسان است-تحقق غایت مورد نظر برای انسان در بعد مادی و حیوانی، رشد و شکوفایی در حدی است که بتواند در خدمت بعد فراحیوانی انسان قرار گیرد؛ به گونه‌ای که کمتر از این میزان نقص و ضعف است و به رشد بعد ملکوتی و فراحیوانی انسان آسیب می‌رساند و بیش از حد کفایت و ضرورت نیز مانع تحقق هدف اصلی و غایت وجود انسان خواهد شد.

۱. «بار پروردگارا! از تو بهترین روزی را می‌خواهم؛ روزی‌ای که بتوانم با آن همه نیازهایم را برآورده سازم و به واسطه آن در زندگی دنیا و آخرت به جوار قرب تو برسم، بدون آنکه بر خورداری‌ام از مواهب دنیا آنچنان باشد که سرکشی کنم یا آن قدر کم و اندک باشد که مرا به سیه‌روزی بیندازد. خداوند! از روزی حلال خود، بهره‌مرا افزون ساز؛ اما نه بدان صورت که فراوانی روزی، مرا از شکر نعمت‌هایت باز دارد و جلوه‌های خیره‌کننده آن، مایه فتنه و آشوب من شود و نه آنچنان اندک که همه همت و تلاش من صرف تأمین نیازهای مادی‌ام گردد.

خداوند! از نعمت‌هایت به آن میزان به من عطا فرما که محتاج آفریده‌های ضرور تو نباشم و به واسطه رفع نیازم با این نعمتها، به مقام رضا و رضوان تو نایل شدم».

۲. رک. به: شیخ‌الرئیس، الاشارات و التنبیها، ج ۳: ۳۲۸.

کمال بعد معنوی انسان نیز به این است که انسان طبیعی به انسان فطری تبدیل شود؛ یعنی ابعاد شناختی و معرفتی (حصولی و حضوری) او شکوفا شود و گرایشهای فطری او تقویت گردد؛ به گونه‌ای که قوای طبیعی و حیوانی او (غرایز و شهوات) در مهار و اختیار بعد فراحوانی قرار گیرد و انسان تبدیل به «حی مثاله» شود.

چنین انسانی، هم در بعد حیوانی و هم در بعد فراحوانی به مقام رضا و اطمینان رسیده است؛ به گونه‌ای که او از پروردگار خویش راضی است چرا که هر چه را می‌خواسته و شایسته دریافت آن بوده به او عنایت کرده است. و پروردگار نیز از او راضی است. به دلیل آنکه هر غایت و مقصدی که برای خلقت او منظور کرده بود، محقق ساخته و در وجود خود عینیت بخشیده است. چنین نفس «مطمئن» ای، «راضیه مرضیه» به سوی پروردگار خود باز می‌گردد و این معنای کمال واقعی انسان و تقرب به درگاه خدا و خداگونگی انسان است.^۱

انسان کامل و توسعه یافته به این معنا دارای ویژگیهای ذیل است:

- هستی را در دو ساحت «از اویی» و «به سوی اویی» می‌بیند:

«إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (بقره (۲): ۱۵۶).

- به همه پدیده‌های هستی «نگاه آیتی» دارد و آنها را مخلوق و نشانه حق تعالی می‌داند.

«سُنِرِهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ» (فصلت (۴۱): ۵۳).

- ضمن دنیاداری، از دنیاگرایی می‌پرهیزد؛ نگاه او به دنیا نگاه «گذرگاهی» است، نه نگاه «قرارگاهی».

«مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ» (آل عمران (۳): ۱۸۵).

- خود را مسافر خاک تا افلاک می‌داند و هدف اصلی او در همه شؤون و فعالیتها کسب رضایت حق و رسیدن به قرب حق است.

«يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ» (انشقاق (۸۴): ۶).

- خود را در عین آزادی و اختیار، مکلف و مسؤول می‌داند و همه تصرفاتش را در طبیعت، تصرف نیابتی و استخلافی می‌بیند.

«وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (بقره (۲): ۳۰).

- همه عملکردها و رفتارهای او مصداق «عمل صالح» است؛ عملی که موجب رضای حق

است و او را به خداگونه شدن نزدیکتر می‌کند.

«إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ» (فاطر (۳۵): ۱۰).

- «خودآگاه» و «دیگرخواه» و مسئولیت‌پذیر است.

«فَلَمَّا كَبُخِعَ نَفْسَكَ عَلَى آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا»

(کهف (۱۸): ۶).

- «داعی الی‌الله»، «آمر به معروف» و «ناهی از منکر» است.

«يَأْمُرُهُم بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ

الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ...» (اعراف (۷):

(۱۵۷).

- زندگی او در همه ابعاد، مصداقی از «حیات طیبه» است.

«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنَّىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً» (نحل (۱۶):

(۹۷).

ب- مبانی و مفروضه‌های ایمانی و رفتاری

براساس مبانی اندیشه اسلامی که در جای خود به تفصیل بیان گردیده است^۱، توسعه مطلوب انسانی، همان «حیات طیبه» می‌باشد و شرط ورود در حیات طیبه نیز داشتن ایمان و عمل صالح است.

«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنَّىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً» (همان).

براساس مبانی شناخت‌شناسی قرآن، ایمان عبارت است از تبدیل معارف حاصل از شناخت به باور درونی و اعتقاد قلبی که در نتیجه آن میان نفس آدمی و معرفت حاصل از شناخت، پیوند و رابطه‌ای برقرار می‌شود که نفس را نسبت به آن (معرفت) مؤمن و معتقد می‌گوییم.

شناخت و ایمان به این مفهوم، تعیین‌کننده نوع گرایشها، هنجارها، ارزشها و در نهایت رفتارها و عملکرد آدمی خواهد بود؛ یعنی شناخت غلط و انحرافی منجر به ایمان غلط و انحرافی و در نتیجه، گرایشها و رفتارهای غلط و انحرافی می‌شود و معرفت صحیح و یقینی منجر به ایمان صحیح و یقینی و در نتیجه ارزش‌گذاریها، هنجاریابیها و گرایشهای درست و اصولی و مطابق با

واقع و حقیقت مورد رضای حق و در نهایت رفتار درست و سنجیده و مورد قبول حق تعالی یا همان «عمل صالح» می‌شود.

به دلیل این رابطه تنگاتنگ و ناگسستنی میان ایمان و عمل صالح است که در جای جای قرآن کریم این دو واژه در کنار یکدیگر آمده است.

با این مقدمه کوتاه، مفروضات اساسی برای شناسایی مؤمن و رفتار مؤمنانه در کنشهای متقابل سیاسی و سیاست‌ورزی کنش‌گران فعال در میدان تعاملات سیاسی از دیدگاه قرآن را به شرح زیر یادآور می‌شویم:

الف - جهت‌گیریهای مؤمن

جهان‌بینی مؤمن، توحیدی و جهت‌گیری کلی او الهی است و در این راه هیچ چیز را در انگیزه‌های الهی خود، شریک نمی‌کند. اراده خداوند بر این است که فرد مؤمن، هیچ شائبه‌ای را با انگیزه توحیدی و توحید پروردگار نیامیزد:

و لكن الله سبحانه أراد أن يكون الاتباع لرسله و التصديق بكتبه و الخشوع لوجهه و الأستكانة لأمره و الاستسلام لطاعة أموراً له خاصة؛ لا تشوبها من غيرها شائبة (نهج البلاغه، خطبه قاصعه) (۱۹۲)؛ و لكن خداوند پاک و منزّه، اراده نموده است که پیروی از پیامبرانش، تصدیق کتابهایش، فروتنی در برابر فرمانش و تسلیم شدن در فرمانبرداری‌اش، اموری ویژه خود او باشد و هیچ چیز دیگری با آن آمیخته نشود.

ب- آرمانها و اهداف مؤمن

بر اساس آیات قرآن، آرمانها و اهداف مؤمن را به صورت زیر می‌توان برشمرد:

۱- پاسخ به ندای فطرت الهی خود و هماهنگی با آن در همه شؤون زندگی:

«فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» (روم: ۳۰).

۲- کسب معرفت الهی و باور به اینکه خداوند بر همه چیز آگاه است:

«... لِيَتَعَلَّمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْماً» (طلاق: ۶۵: ۱۲).

۳- عبودیت و بندگی خدا:

«وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات: ۵۱: ۵۶).

۴- بهره‌مندی از رحمت الهی:

«إِلَّا مَنْ رَجِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ...» (هود(۱۱): ۱۱۹).

۵- تزکیه نفس برای کسب صفات الهی و تجلی صفات جلال و جمال الهی در خود:

«مَنْ تَزَكَّى فَإِنَّمَا يَتَزَكَّى لِنَفْسِهِ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ» (فاطر(۳۵): ۱۸)

۶- پوشیدن کسوت جانشینی خدا در زمین:

«إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (بقره(۲): ۳۰).

۷- رسیدن به امامت متقین و برخورداری از وراثت زمین:

«وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا» (فرقان(۲۵): ۷۴).

۸- رسیدن به آرامش و اطمینان کامل و کسب رضای الهی:

«يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً» (فجر(۸۹): ۲۷ و

۲۸).

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ جَزَاؤُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ

... رِضَى اللَّهِ عَنْهُمْ وَرِضْوَانُهُ...» (بینه(۹۸): ۸۷).

۹- رسیدن به قرب حق و نزدیکی به خدا:

«وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَٰئِكَ الْمُقَرَّبُونَ» (واقعہ(۵۶): ۱۱ و ۱۰).

ج- ویژگیها و نشانه‌های کلی مؤمنان

- ۱- همه اعمال آنان، عمل صالح است.^۱
- ۲- حق‌گرا هستند و دیگران را نیز به حق توصیه و دعوت می‌کنند.^۲
- ۳- رضای خدا و رسول خدا را به هر چیز دیگری ترجیح می‌دهند.^۳
- ۴- حدود و حریمهای الهی را در همه حال، مراعات می‌کنند.^۴
- ۵- در برابر اوامر و نواهی خداوند، تسلیم و فرمانبردارند.^۵

۱. رک. به: کهف(۱۸): ۲.

۲. رک. به: (عصر(۱۰۳): ۳).

۳. رک. به: (توبه(۹): ۶۲).

۴. رک. به: (توبه(۹): ۱۱۲).

۵. رک. به: (انفال(۸): ۱).

- ۶- تنها، ولایت و سرپرستی خدا را می‌پذیرند.^۱
- ۷- تحت زعامت و سرپرستی کافران و طاغوتها قرار نمی‌گیرند.^۲
- ۸- در درون خود، وحدت و انسجام دارند و در بیرون از خود، از عزت و اقتدار برخوردارند.^۳
- ۹- در تعاملات اجتماعی و بین‌المللی خود، کافران را بر مؤمنان ترجیح نمی‌دهند.^۴
- ۱۰- اهل ستمگری و ستم‌پذیری نیستند.^۵
- ۱۱- خیرخواه و اصلاح‌گردد و دیگران را به کارهای نیک وامی‌دارند و از کارهای بد، باز می‌دارند.^۶
- ۱۲- درحالی‌که دنیا دارند، آخرت‌گرا هستند.^۷
- ۱۳- عزت نفس دارند.^۸
- ۱۴- بر هواهای نفسانی خود کنترل دارند.^۹
- ۱۵- از وسوسه‌های شیاطین (جن و انس) پیروی نمی‌کنند.^{۱۰}
- ۱۶- نسبت به عهد خود صادق و وفادارند.^{۱۱}
- در مبانی اندیشه اسلامی علاوه بر موارد یاد شده، مفروضات اساسی دیگری را نیز برای بعد سیاسی توسعه انسانی می‌توان در نظر گرفت؛ از جمله به مبانی زیر اشاره می‌کنیم:
- ۱- اسلام آخرین، جامع‌ترین و کامل‌ترین دین خدا است.
- «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا»
- (مائده (۵): ۳).

۱. ر.ک.به: (بقره (۲): ۲۵۷).
۲. ر.ک.به: (نساء (۴): ۱۴۱).
۳. ر.ک.به: (فتح (۴۸): ۲۹).
۴. ر.ک.به: (نساء (۴): ۱۴۴).
۵. ر.ک.به: (بقره (۲): ۲۷۹).
۶. ر.ک.به: (آل عمران (۳): ۱۴۴).
۷. ر.ک.به: (بقره (۲): ۲۰۱).
۸. ر.ک.به: (مناقرن (۶۳): ۸).
۹. ر.ک.به: (احزاب (۳۳): ۳۵).
۱۰. ر.ک.به: (سبا (۳۴): ۲۰).
۱۱. ر.ک.به: (احزاب (۳۳): ۲۳).

۲- اسلام، با کاملیت و جامعیت خود، همهٔ ساحت‌های زندگی بشر را مورد توجه قرار داده و کامل‌ترین برنامهٔ زندگی را ارائه کرده است:

«مَا قَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ» (انعام (۶): ۳۸).^۱

۳- خاتمیت اسلام، جهان‌شمولی، فرازمانی و فرامکانی بودن احکام، آموزه‌ها و برنامه‌های آن را در پی دارد.

«مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ ...» (احزاب (۳۳): ۴۰) و نیز حلال محمد حلالٌ إلى يوم القيامة و حرام حرامٌ إلى يوم القيامة.

۴- اسلام، دین برتر و برترساز است.

الاسلام يعلو ولا يعلى عليه (محمدی ری شهری، ج ۲: ۱۲۲۸).

۵- اسلام، امکانات جامعه را مایهٔ قوام آن می‌داند که به هیچ وجه نباید در اختیار کسانی باشد که صلاحیت و کفایت لازم برای بهره‌برداری بهینه از آن را ندارند.

«وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا» (نساء (۴): ۵).

۶- اسلام، دنیا را میدان مسابقه برای بهره‌مندی هر چه بیشتر از نعمتهای جاودانه‌ای که خداوند برای انسان در آخرت فراهم نموده، معرفی می‌کند.

«تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيْقٍ مَخْتُومٍ خِتَامُهُ مِسْكٌ وَفِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ» (مطففين (۸۳): ۲۴-۲۶).

ج- تعریف توسعه از نظر اسلام
با توجه به مفروضات یاد شده و سایر مبانی اندیشهٔ اسلامی، توسعهٔ مورد نظر این مکتب حیات‌بخش را به صورت زیر می‌توان تعریف کرد: «توسعه، فرآیندی است که طی آن در کیفیت و کمیت زندگی فردی و اجتماعی انسان بر مبنای اندیشهٔ ناب اسلامی، تحول اساسی ایجاد می‌شود تا نیازهای اساسی (مادی و معنوی) انسان را در همهٔ ساحت‌های زندگی او تأمین کند» (احمدی، ۱۳۸۷: ۳۶۲).

تغییر و تحول به این معنا؛

۱- ارادی، هدفمند و برنامه‌ریزی شده و به عنوان یک تکلیف شرعی است.

۱. برای توضیح بیشتر، ر.ک. به: ترجمهٔ تفسیر المیزان، ج ۷: ۱۱۴-۱۱۵.

۲- در همه ابعاد فرهنگی، سیاسی-اجتماعی، اقتصادی و زیستی-روانی به صورت متعادل، متوازن و پایدار است.

۳- جامع، فراگیر و در رابطه انسان با مجموعه هستی است؛ روابط انسان را با خود، با خدا، با دیگر انسانها و نهادهای اجتماعی و با طبیعت و جهان هستی تنظیم می‌کند.

۴- با هدف استعلا و تکامل حقیقی بشر و در مسیر دستیابی به «حیات طیبه» در زندگی دنیایی و برخورداری از نعمتهای جاودانه و رضوان الهی در آخرت است.

۵- مبتنی بر عمل کامل به جامعیت اسلام در ابعاد مختلف زندگی انسان است.

۶- منعطف و منطبق با شرایط و مقتضیات عصری و مکانی است.

۷- تأمین‌کننده غایبات و مقاصد مورد نظر دین در ساحت‌های مختلف زندگی انسان است.

د- ساختار و مشخصات جامعه توسعه‌یافته اسلامی

با توجه به تعریفی که از توسعه ارائه شد، جامعه توسعه‌یافته اسلامی، به واقع جامعه‌ای است که دین مبین اسلام به طور کامل و با جامعیت خود در سطح جامعه و احاد افراد آن پیاده شده است. بنابراین، جامعه‌ای است:

۱- دین باور؛ یعنی، نظام فلسفی حاکم بر آن مبتنی بر دین است.

۲- دین مدار؛ یعنی، نظام حقوقی آن بر مبنای آموزه‌های دین است.

۳- دین داور؛ یعنی نظام هنجاری و کارکردی آن مطابق و هماهنگ با دین و خواسته‌های آن است.

۴- مطلوب دین؛ یعنی نظام آرمانی، غایات و مقاصد آن مبتنی بر دین است.

چنین جامعه‌ای دارای مشخصات کلی زیر خواهد بود:

۱- به لحاظ ساختاری، رشید و رشد یافته است؛ یعنی ساختار آن کامل، موزون و استوار است و بر مبنای دانش و حکمت برقرار شده است و از هر جهت، ظرفیت و قابلیت لازم را برای برخورداری انسان از حیات طیبه دارد.

۲- فضای گفتمانی و فرهنگی حاکم بر آن فضا، فرهنگ و گفتمان توحیدی است.

۳- زمینه‌ها و بسترهای موجود در آن (همه نظامها و خرده‌نظامهای آن)، بر پایه عدالت و قسط است و سامانه‌های مختلف آن در حالت تعادل و تسویه‌اند.

۴- کارکرد عمومی آن، رشد‌دهندگی، پویایی و بالندگی است.

۵- برای دیگر جوامع، الگو، شاهد و نمونه است؛ یعنی به لحاظ پیشرفتهای موزون و منطقی،

جذابیت‌هایی دارد که به‌طور طبیعی با زبان قال و حال، دیگران را به انجام نیکی‌ها و دوری از بدیهی‌ها فرا می‌خواند و خود را به‌عنوان نمونه و الگوی عینی و عملی دعوت خود، معرفی می‌کند.

۶- در درون خود، از انسجام درونی، همبستگی و هماهنگی برخوردار است.

۷- در بیرون از خود، دارای عزت، قدرت و اقتدار است.

۸- روابط اعضا و ماهیت رهبری و هدایت امور آن، بر پایه ولایت است؛ یعنی شبکه ارتباطی منسجمی بر اساس ولایت‌الله، ولایت رسول‌الله و ولایت اولی‌الأمر براساس تولی و تبری (دوستی با دوستان خدا و دشمنی با دشمنان خدا) در این جامعه برقرار است.

۹- از استقلال، خودبستگی و خوداتکایی در همه ابعاد برخوردار است.

۱۰- غایات کلی و جهت‌گیری‌های اصلی در آن، عبارت است از تأمین آخرت در بستر دنیا. انسان‌هایی که در جامعه توسعه‌یافته به مفهوم اسلامی خود زندگی می‌کنند، نسبت به خود و غیر خود، از مشخصات رفتاری و کارکردی کلی زیر برخوردارند:

- ۱- نسبت به خود، تزکیه؛
- ۲- نسبت به خدا، معرفت و عبودیت؛
- ۳- نسبت به ولی خدا (اولی‌الأمر)، معرفت و پیروی؛
- ۴- نسبت به دیگر انسانها، تعاون و خیرخواهی مسئولانه؛
- ۵- نسبت به جامعه و امور اجتماعی، مشارکت و مسئولیت‌پذیری اصلاح‌گرا؛
- ۶- نسبت به طبیعت و مواهب آن، تسخیرنیایی و استخلافی و بهره‌برداری کفافی و قانعانه (پرهیز از تخریب محیط، اسراف و تبذیر).^۱

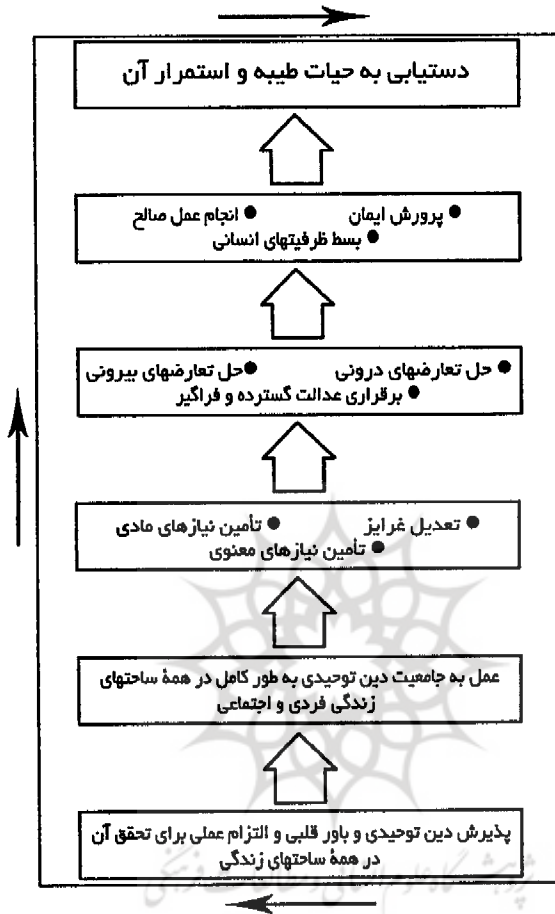
ه- تعریف توسعه انسانی از دیدگاه اسلام

در یک جمع‌بندی کلی از مباحثی که مطرح شد، توسعه انسانی مورد نظر اسلام را می‌توان به‌صورت زیر بیان کرد: توسعه انسانی عبارت است از فرآیند بسط ظرفیت‌های انسانی از طریق تعدیل غرایز و تأمین نیازهای مادی و معنوی انسان با عمل به جامعیت اسلام برای پرورش ایمان و عمل صالح در بستر عدالت فراگیر، به‌منظور دستیابی به حیات طیبه.

این فرآیند، در نمودار شماره ۲ و ۳ به نمایش گذاشته شده است.

۱. برای ملاحظه تفصیل این مباحث و مستندات قرآنی آن، رک‌به: محمدرضا احمدی، پیشین: ۳۶۲-۳۷۳.

نمودار شماره ۳: فرآیند توسعه انسانی از دیدگاه اسلام



در این تحقیق، با توجه به تعریفی که از توسعه و توسعه انسانی مورد نظر اسلام ارائه شد و با توجه به بررسی‌هایی که بر روی مبانی، اصول و اهداف و رهیافتهای توسعه انسانی از دیدگاه اسلام انجام گرفته است، برای توسعه انسانی، ابعاد متعددی منظور شده است که یکی از این ابعاد، بعد سیاسی آن می‌باشد.

برای آنکه بتوانیم شاخصهای اصلی توسعه انسانی را در بعد سیاسی آن از دیدگاه اسلام استخراج و تبیین نماییم، با تکیه بر مفهوم عمومی کنش و تحلیل کنش سیاسی مورد نظر اسلام نظام‌واره کنش سیاسی را طراحی و شاخصهای مربوط به هر یک از اجزای اصلی این نظام‌واره را تبیین می‌کنیم.

نظریه عمومی کنش

در مطالعات جامعه‌شناختی، نظریه عمومی کنش را بیش از هر کس «تالکوت پارسونز»^۱ به صورت علمی تبیین نموده است. در این نظریه، کنش اجتماعی (از جمله کنش سیاسی) با ذهنیت کنش‌گر تفسیر می‌شود؛ یعنی ادراکی که کنش‌گر از خود و محیط خود دارد، افکار و اندیشه‌هایی که در سر دارد، آرمانها و آرزوهایی که در سر می‌پروراند، احساسات، عواطف و انگیزه‌هایی که او را به کنش و واکنشهایی را در برابر کنشهای دیگران از خود نشان می‌دهد، مبنای اصلی تفسیر و تبیین کنش اجتماعی است.

بر این اساس، هر کنش اجتماعی از چهار عنصر اساسی کنش‌گر، وضعیت، نمادها و قواعد (هنجارها و ارزشها) تشکیل می‌شود و هر نظام کنش نیز دارای چهار کارکرد اصلی: ۱- سازگاری^۲؛ ۲- دستیابی به هدف^۳؛ ۳- یکپارچگی و انسجام^۴؛ ۴- حفظ الگوهای فرهنگی و نمادین^۵ است.

این چهار کارکرد به صورت مدل‌واره کارکردی نظام کنش در جدول شماره ۴ نمایش داده شده است:

سازگاری Adaptation	دستیابی به هدفها Goal Attainment
حفظ الگوهای فرهنگی latency	یگانی و انسجام Integration

چنانچه کنش سیاسی را با نظریه عمومی کنش متقابل، تحلیل کنیم، درمی‌یابیم که کنش سیاسی، تنها در نهاد حکومتی خلاصه نمی‌شود، بلکه همه اجزای جامعه به نوعی از کنش سیاسی برخوردار هستند. علاوه بر آن، ساخت‌بندی ابعاد کارکردی هر نظام کنش، برآیند چند نظام فرعی دیگر است. این نظامهای فرعی عبارتند از: نظام شخصیتی، نظام فرهنگی، نظام اجتماعی و

1. Talcott parsons .
2. Adaptation .
3. Goal Attainment .
4. Integration .
5. Latency .

ارگانیزم زیستی که عهده‌دار دستیابی به اهداف، سازگاری، حفظ الگوها و انسجام و یگانگی هستند.

بنابراین، سیاست عبارت است از هر نوع تصمیم‌گیری و بسیج منابع برای رسیدن به اهداف متعالی آشکار یا نهانی که جامعه برای خود تعیین کرده است؛^۱ یعنی نظام شخصیتی کنش‌گر سیاسی، نظام فرهنگی، نظام اجتماعی و دیگر خرده‌نظامهای آن در نحوه شکل‌گیری کنش سیاسی دخالت دارند. از این رو، چنانچه شخصیت کنش‌گر سیاسی بر اساس تربیت اسلام شکل بگیرد و به جای تأکید بر ابعاد حیوانی وجود او، ابعاد فراحوانی و گرایشهای فطری وی، پرورش یابد و نظام فلسفی-ارزشی و فرهنگی حاکم نیز برآمده از اندیشه ناب اسلامی باشد و نظام اجتماعی مستقر نیز هماهنگ با این نظام فرهنگی و متناسب با مبانی، اصول و ارزشهای اسلامی شکل بگیرد و آنچنان که در تعریف توسعه و توسعه انسانی از دیدگاه اسلام بیان گردید، اسلام با کاملیت و جامعیت خود در آن پیاده شود، کنش سیاسی کنش‌گران مسلمان و متدین در قالب نظام‌واره خاصی، قابل ترسیم است که می‌تواند بعد سیاسی توسعه انسانی را به خوبی به نمایش بگذارد.

نظام‌واره کنش سیاسی در توسعه انسانی از دیدگاه اسلام

با توجه به توضیحات مختصری که درباره نظریه عمومی کنش متقابل و تحلیل کنش سیاسی از دیدگاه نظریه عمومی کنش ارائه شد، باید گفت که بر اساس مبانی اندیشه اسلامی و با مراجعه به مفهوم عمومی توسعه و تعریف توسعه انسانی از دیدگاه اسلام درمی‌یابیم که کنش سیاسی در میان کنش‌گران سیاسی مؤمن و متدین، آن هم در شرایط توسعه آن، چنانکه توسط امثال پارسونز و همفکران او تحلیل می‌شوند، قابل تحلیل نمی‌باشد.

برای آنکه بتوانیم کنش سیاسی را در فضای مفهومی رویکرد اسلامی به توسعه سیاسی تحلیل کنیم، می‌توانیم نظام‌واره سیاسی توسعه انسانی از دیدگاه اسلام را با اجزای اصلی زیر ترسیم نماییم: روابط غالب، منطبق درونی، هنجار اصلی (قاعده محوری) در کارکردها، رسانه اصلی نمادین، انتظار از کنش‌گران، کارکرد اصلی، برون‌داد اصلی و رهیافت کلی برای کنش متقابل سیاسی.

۱. برای آگاهی بیشتر، رک. به: گی روشه، پیشین: ۵۵-۸۴.

در توضیح این نظام‌واره باید گفت که بر اساس مبانی توسعه از نظر قرآن، عمل به جامعیت اسلام در همهٔ ساحتها، رهیافت اصلی برای ورود به حیات طیبه انسانی است. لازمهٔ خاتمیت اسلام و جامعیت و کاملیت آن، فرازمانی، فرامکانی و فراتزادی بودن آن است. همچنین یکی دیگر از رهیافتهای اساسی در توسعهٔ انسانی در دین، توسعهٔ معرفهٔ الله و اعمال حاکمیت الله بر فرد و جامعه می‌باشد. در مباحث هستی‌شناسی نیز ثابت شد که لازمهٔ ایمان به الله، کفر به طاغوت است. ولایت الله بر جامعه، موجب وحدت، یگانگی، همدلی، همبستگی و انسجام درونی و عزت و اقتدار بیرونی است. ولی در صورت کفر به الله، تشتت، تفرقه و عدم انسجام درونی، سرنوشت محتوم جامعه خواهد بود؛ زیرا در برابر ولایت الله، ولایت طاغوتها قرار می‌گیرد:

«اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ» (بقره (۲): ۲۵۷).

ولایت الله موجب خروج جامعه از ظلمات به نور است، ولی ولایت طاغوت لاجرم جامعه را از نور هدایت به ظلمات گمراهی و سقوط می‌کشاند.

بنابراین، لازمهٔ عمل به جامعیت دین و اعمال ولایت الله بر جامعه و حذف حاکمیت طاغوت از آن، برپایی حاکمیت ولایی است که در آن، نهاد قدرت از حاکمیت یک‌سویه، جائزانه و آمرانه به ولایت توأم با محبت و خیرخواهی و مدیریت و تدبیر حکیمانه امور، همراه با مشارکت آگاهانه و مسؤولانهٔ احاد جامعه از طریق شورا و توانمندی بر اقامهٔ قسط و دخالت در تعیین سرنوشت، تبدیل می‌شود.

چنین حاکمیتی، مسؤولیت خواهد داشت که در سطح جامعه، شرایط و بسترهای لازم را برای اقامه حدود الهی، برپایی قسط و عدالت گسترده و فراگیر و عمل به جامعیت دین، به صورت هدفمند و برنامه‌ریزی شده فراهم نماید.

در نتیجهٔ برقراری نظام سیاسی مطابق الگوی توسعهٔ انسانی مد نظر اسلام، احاد جامعه از حقوق اساسی خود برخوردار می‌شوند و نه تنها با موازین قسط آشنا می‌گردند، بلکه این توانایی، آزادی و امکان را دارند که بتوانند در صورت لزوم به صورت فردی یا گروهی به اقامهٔ قسط نیز قیام کنند:

«...لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...» (حدید (۵۷): ۲۵).

«...قَوْمُوا لِلَّهِ مَثْنَى وَفُرَادَى...» (سبأ (۳۴): ۴۶).

بینش و بصیرت سیاسی در چنین نظامی، آنچنان ارتقا می‌یابد که همگان، راه رشد و هدایت را می‌شناسند، خطوط فاصل میان خودی و غیر خودی را تشخیص می‌دهند و از طریق مشارکت شورایی در فرآیندهای سیاست‌ورزی و تدبیر امور عمومی و تعیین سرنوشت خود و تحقق «من جمعی» به صورت مسؤولانه و آگاهانه دخالت می‌کنند.

این نظام با برقراری امنیت و ثبات، از حریمها و حدود الهی و کیان نظام اسلامی دفاع می‌کند و زمینه «جهاد فی سبیل الله» را برای همگان فراهم می‌سازد.

در نتیجه این بعد از توسعه انسانی، نظام سیاسی بر اساس سه رکن ولایت، عدالت و مشارکت، شکل می‌گیرد که مشروعیت، مقبولیت و کارآمدی را به همراه دارد، به گونه‌ای که در آن:

۱- روابط غالب، ارتباط ولایی توأم با محبت دوسویه و خیرخواهی اصلاحگرانه است.

۲- رسانه اصلی، مسؤولیت و امانت است که به صورت استخلافی و بر مبنای شایستگی و توانایی مبادله می‌شود.

۳- کارکرد اصلی، توزیع عادلانه ارزشهای معنوی، تولید و کاربرد مشروع انواع فرآورده‌های قدرت است.

۴- قاعده محوری، مشارکت شورایی بر اساس تکلیف‌گرایی و دانشمندی و حکمت و مصلحت است.

۵- انتظار از مخاطبان و فعالان درون نظام، وفاداری، مسؤولیت‌پذیری، قانون‌گرایی، نظم‌پذیری و مشارکت اصلاحگرانه و پیروی آگاهانه است.

۶- برون‌داد اصلی، ثبات، امنیت، حاکمیت نظم و قانون و حل تعارضات بیرونی انسان است.

۷- رهیافت اصلی، برقراری ولایت الله بر فرد و جامعه و حذف حاکمیت‌های فرعونی و طاغوتی و حفظ کرامت انسان است.

شاخصهای اصلی

با توجه به اجزای اصلی این نظام‌واره، شاخصهای اصلی توسعه انسانی در بعد سیاسی را در موارد زیر می‌توان در نظر گرفت:

۱. ولایتمداری
۲. تکلیف‌گرایی
۳. عدالت و انصاف
۴. مشارکت

تبیین شاخصها

۱- ولایتمداری

بر اساس مبانی دین‌شناسی توسعه انسانی، انسان، موجودی «ولایی» است، به گونه‌ای که یا تحت «ولایت الله»، در مسیر «هدایت» است و از «ظلمات» عقب‌ماندگی و توسعه‌نیافتگی «ضلال مبین» بیرون می‌آید و در «نور» توسعه‌یافتگی قرار گرفته، در هوای «حیات طیبه» تنفس می‌کند و از «اولیاء الله» می‌شود و یا در دام «ولایت طاغوت» و «ولایت شیطان» گرفتار می‌شود: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ» (بقره (۲): ۲۵۷).

و در زمره «اولیائهم الطاغوت» و «اولیاء الشیطان» قرار می‌گیرد:

«فَرِيقًا هَدَىٰ وَفَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ إِنَّهُمْ اتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَيَحْسَبُونَ أَنََّّهُمْ مُهْتَدُونَ» (اعراف (۷): ۳۰).

برای واژه «ولایت» که از ریشه «ولی» گرفته شده، چهار معنا ذکر گردیده است که عبارتند از: حُب و دوستی، نصرت و یاری، متابعت و پیروی و سرپرستی.^۱ در شاخص ولایتمداری، هر چهار معنای مذکور مد نظر می‌باشد.

در نظام سیاسی مبتنی بر اسلام، ماهیت روابط غالب، ارتباط ولایی است. در ارتباط ولایی انسان توسعه‌یافته با خدا، با نگرش توحیدی خود، تحت ولایت الله است؛ یعنی خدا را به یگانگی شناخته، به او عشق می‌ورزد. سرپرستی و هدایت او را پذیرفته، از اوامر و نواهی او

پیروی می‌کند. از خدا یاری می‌جوید و دین او و دوستان او را یاری می‌کنند. پیامبر خدا را می‌شناسد و تعالیم او را از جانب خدا می‌داند.

«أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء: ۴): (۵۹).

به او عشق می‌ورزد، از سیره نظری و عملی او الگو می‌گیرد «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (احزاب (۳۳): ۲۱) و در راه آیین او به مجاهده و تلاش می‌پردازد. با اوصیای آن حضرت نیز همین رابطه ولایی را دارد و در زمان غیبت، ولایت امر خود را به دست جامع‌الشرائط به‌عنوان نایب عام ولی عصر (ارواح‌نفاذ) می‌سپارد. با دوستان خدا دوست است (تولی) و با دشمنان خدا دشمن (تبری).

به این ترتیب، رابطه محبت‌آمیز و دوسویه میان «امام» و «امت» در نظام سیاسی توسعه یافته، جایگزین حاکمیت یک‌سویه و جائزانه و آمرانه می‌شود و امام و امت، در نهان و آشکار، خیرخواه و «ناصح» یکدیگرند.

اعینونی بمناصحة خلیة من الغش، سلیمة من الريب (نهج البلاغه، خطبه ۱۱۸).

امت از امام و ولی امر خود، داوطلبانه، آگاهانه و مسؤولانه پیروی می‌کند تا او بتواند در رأس نظامی که مشروعیت دینی و مقبولیت مردمی دارد، با نفوذ کلمه، زمینه‌های عمل به جامعیت دین را فراهم نماید و کارکرد نظام سیاسی و بقیه نظامات اجتماعی با موازین شرعی «انطباق کامل» یابد.^۱

بر این اساس، شاخص اصلی ولایتمداری با شاخصهای فرعی زیر قابل مطالعه و بررسی است:

شاخص‌های فرعی ولایتمداری

۱-۱- محبت دوسویه میان امام و امت

۲-۱- خیرخواهی متقابل میان امام و امت در نهان و آشکار

۳-۱- پیروی داوطلبانه و آگاهانه امت از امام

۴-۱- اقتدار و نفوذ کلمه رهبری نظام

۵-۱- مشروعیت و مقبولیت نظام سیاسی

۱. بر اساس تعریفی که از توسعه و توسعه انسانی از دیدگاه اسلام ارائه شد، یکی از رهیافت‌های اصلی برای رسیدن به مرز توسعه‌یافتگی، عمل به جامعیت و کاملیت دین مبین اسلام تبیین گردید.

۱- عمل به جامعیت دین (انطباق کامل کارکرد نظام با موازین شرعی)

۲- تکلیف‌گرایی

براساس مبانی انسان‌شناسی قرآن، انسان مسلمان متدین توسعه‌یافته، ضمن آنکه آزاد و مختار است، مسؤول و مکلف نیز می‌باشد و در برابر همه نعمتهایی که خداوند در اختیار او قرار داده است می‌باید پاسخگو باشد.

«...إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ...» (احزاب: ۳۳): (۷۲).

او باید شکرگزار همه نعمتهای خداوند باشد و حق ندارد با تباه‌ساختن آنها و کفران نعمت، زمینه‌های عقوبت و گرفتاری خود را فراهم نماید.

«لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ» (ابراهیم: ۱۴): (۷).

در این نگرش، بر خلاف نظامهای لیبرال و سکولار، هدف در سیاست‌ورزی و فعالیتهای سیاسی، کسب قدرت، بسط قدرت، حفظ قدرت و یا کنترل قدرت نمی‌باشد. علاوه بر آن، به هیچ وجه، هدف وسیله را توجیه نخواهد کرد.

در این نظام سیاسی، رسانه اصلی، مسؤولیت و امانت است که بر اساس شایستگی و توانایی به صورت استخلافی و نیابتی (به نیابت و جانشینی خدا) مبادله می‌شود.

«يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ» (ص: ۳۸):

(۲۶).

در این فضای سیاسی، خبری از تنش‌های سیاسی رایج در جوامع امروزی نیست. رقابتها جنبه منفی و حذفی ندارد. ملاک رقابت، مشارکت در مشاوره:

«وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ» (شوری: ۴۲): (۳۸).

و خیرخواهی بر اساس «فَاسْتَشِيرُوا الْخَيْرَاتِ» (بقره: ۲): ۱۴۸ و مانده (۵): (۴۸) و «سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ» (حدید: ۵۷): (۲۱) می‌باشد. سیاست‌ورزان، اگر قدرت خدمت داشته باشند، به مسند می‌رسند تا خالصانه و به‌خاطر جلب رضای الهی خدمت کنند:

«رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ» (مجادله: ۵۸): (۲۲).

در رسیدن به مسند، گوی سبقت را از یکدیگر نمی‌ریابند که آن را وسیله دستیابی به قدرت قرار دهند.

بر این مبنا، شاخصهای فرعی تکلیف‌گرایی را به صورت زیر می‌توان در نظر گرفت:

شاخصهای فرعی تکلیف‌گرایی

- ۱-۲- میزان تنشهای سیاسی درون نظام و رقابتهای منفی سیاسی
- ۲-۲- ضریب پاک‌دستی و پاکدامنی مدیران و فعالان سیاسی
- ۳-۲- میزان پایبندی به منافع ملی در فرآیندهای سیاست‌ورزی فعالان سیاسی
- ۴-۲- میزان پایبندی به حریمهای امنیت ملی از جانب فعالان سیاسی
- ۵-۲- میزان رعایت حدود شرعی و موازین قانونی در فرآیندهای سیاست‌ورزی

۳- شاخص عدالت و انصاف

بر اساس مبانی دین‌شناسی توسعه در قرآن، یکی از فلسفه‌های اصلی بعثت انبیا برپایی نظام حکومتی مبتنی بر دین و توانمندسازی انسانها برای «قیام به قسط» است. بر اساس رهنمود قرآنی «لِيُقَوِّمَ النَّاسَ بِالْقِسْطِ» (حدید (۵۷): ۲۵)، کارکرد اصلی نظام سیاسی توسعه یافته اسلامی، توزیع عادلانه ارزش‌های معنوی و کاربرد مشروع و عادلانه همه فرآورده‌های قدرت است. عدالت در این نظام، یعنی «وضع الشيء في موضعه» (نهج‌البلاغه، حکمت (۴۳۷) و «اعطاء كل ذي حق حقه» (شیخ طوسی، ۱۳۶۵ش، ج ۹: ۱۳۱). وقتی چنین باشد، شایستگان در جایگاه‌های خود قرار می‌گیرند و نظام سیاسی، عاری از فساد و تبعیض می‌شود، نه ستمگری هست و نه ستمکشی.

کارآمدی موجب اصلاح امور «إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَنْطَعْتُ...» (هود (۱۱): ۸۸)، عمران و آبادی بلاد «هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا» (هود (۱۱): ۶۱) و برقراری امنیت در ابعاد مختلف، وجود ثبات و آرامش و در نتیجه احساس اطمینان و رضایت عمومی می‌گردد «وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ» (نحل (۱۶): ۱۱۲). در چنین نظامی، همه شهروندان، بدون تبعیض و تفاوت ناروا از حقوق اساسی و مشروع خود برخوردار می‌گردند، احساس عزت و کرامت در سطح فرد و جامعه موج می‌زند و نظام سیاسی با استقلال کامل، قادر به اعمال اراده خود در سطح ملی و مجامع بین‌المللی می‌گردد. با این توضیح، شاخصهای فرعی عدالت و انصاف را به صورت زیر می‌توان در نظر گرفت:

شاخصهای فرعی عدالت و انصاف

- ۱-۳- شایسته‌سالاری در انتصابات

۲-۳. کارآمدی نظام (کارآیی و اثربخشی برنامه‌ها)

۳-۳. عمران و آبادی بلاد (میزان برخورداری جامعه از زیرساخت‌های روزآمد و ضروری)

۴-۳. میزان برخورداری شهروندان از حقوق اساسی و مشروع

۵-۳. میزان توفیق نظام در اعمال اقتدار و اراده ملی (در سطح ملی و فراملی)

۶-۳. میزان احساس خشنودی و رضایتمندی عمومی

۷-۳. میزان احساس امنیت، آرامش و آزادی در بین شهروندان

۴- شاخص مشارکت

قاعده محوری برای نظام سیاسی در توسعه اسلامی، مشارکت آگاهانه و اختیاری و شورایی «وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ» (شوری (۴۲): ۳۸)، بر اساس دانشمندی «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ» (اسراء (۱۷): ۳۶)، حکمت «وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» (بقره (۲): ۱۲۹ و ۱۵۱ و ۲۳۱ و آل عمران (۳): ۴۸) و «وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا» (بقره (۲): ۲۶۹) و مصلحت است. در این نظام، سیاست‌ورزی، چنانچه از راه حق و حلال آن باشد، بهترین زمینه برای جهاد و تلاش در راه خداست که مصداق بارز و برجسته عمل صالح است.

قال رسول الله ﷺ: «نعم الشيء الأمانة لمن أخذها بحلها وحقها وبئس الشيء الأمانة لمن أخذها بغير حقها وحلها؛ تكون عليه يوم القيامة حسرة وندامة» (المتقى الهندي، ۱۴۰۹ق، ج ۶: ۳۹).

در فضای مفهومی مشارکت در توسعه اسلامی، انتظار اصلی از فعالان عرصه سیاست، وفاداری به نظام اسلامی، تعهد و مسؤولیت‌پذیری، قانونگرایی و نظم‌پذیری و پیروی آگاهانه^۱ از هنجارهای مورد نظر نظام سیاسی است.

بر این اساس، شاخصهای فرعی مشارکت را در موارد زیر می‌توان در نظر گرفت:

شاخصهای فرعی مشارکت

۱-۴. میزان حضور شهروندان در صحنه‌های سیاسی (انتخابات، تعظیم شعائر سیاسی، بزرگداشت ایام‌الله...)

- ۲-۴. میزان شیاع و رواج فریضه امر به معروف و نهی از منکر (نظارت عمومی-مطالبه عمومی)
- ۳-۴. میزان وفاداری شهروندان به نظام سیاسی و اهداف و آرمانها و ارزشهای اساسی آن
- ۴-۴. میزان مسؤلیت‌پذیری عمومی (همگامی و همراهی مردم و مسؤولان در موضوعات ملی)
- ۵-۴. میزان آمادگی عمومی برای دفاع از کیان نظام و جهاد در راه خدا
- ۶-۴. میزان قانونگرایی و نظم‌پذیری عمومی
- ۷-۴. نسبت تصدی‌گری دولت (به‌جز عرصه‌های حاکمیتی) به تشکلهای مردم نهاد

نتیجه

از مجموع مباحث مطرح‌شده، به این نتیجه می‌رسیم که بر اساس مبانی و مفروضات توسعه انسانی در دیدگاه اسلامی، شاخصهای مورد توجه در مجامع بین‌المللی برای سنجش میزان توسعه انسانی، کافی و مناسب نمی‌باشد؛ چرا که کانون محوری در رویکرد رایج توسعه انسانی، بسط انتخابهای انسان بر اساس خواست خود برای دستیابی او به زندگی بهتر است؛ در حالی که در رویکرد اسلامی، توسعه انسانی، هنگامی اتفاق می‌افتد که ظرفیتهای انسانی به‌گونه‌ای ارتقا یابد که او قادر باشد تعارضات درونی و بیرونی خود را حل کند و در فضای عدالت گسترده و فراگیر، با پرورش ایمان و انجام عمل صالح در مسیر قرب حق و خداگونگی، قدم بردارد و حیات طبیعی او حیات طیبه گردد.

انسان، دارای دو گروه نیازهای مادی و معنوی است که دو بعد حیوانی (مادی) و فراحوانی (معنوی) او را شامل می‌شود و با تأمین درست و مناسب این نیازها، کمال طبیعی و معنوی او محقق می‌شود. به این ترتیب، کمال بعد مادی انسان به این است که بتواند به‌طور کامل در خدمت بعد فراحوانی و معنوی او قرار گیرد، به‌گونه‌ای که کمتر از این میزان، نقص و ضعف است و بیش از حد کفایت نیز مانع از تحقق غایت اصلی وجود انسان می‌گردد و کمال بعد معنوی او نیز به این است که انسان طبیعی به «انسان فطری» و «حی متأله» تبدیل شود.

بر اساس مبانی و مفروضات توسعه در نگرش اسلامی، توسعه، عبارت است از: «فرآیندی که در آن، کیفیت و کمیت زندگی فردی و اجتماعی انسان بر مبنای اندیشه ناب اسلامی تحول اساسی می‌یابد تا نیازهای مادی و معنوی او را در همه ساحت‌های زندگی تأمین کند».

با توجه به تعریف توسعه در نگاه اسلامی، توسعه انسانی مورد نظر اسلام نیز عبارت خواهد بود از: «فرآیند بسط ظرفیتهای انسانی از طریق تعدیل غرایز و تأمین نیازهای مادی و معنوی

جهت حل تعارضهای درونی و بیرونی او با عمل بر جامعیت اسلام، برای پرورش ایمان و عمل صالح در بستر عدالت فراگیر، به منظور دستیابی به حیات طیبه».

یکی از ابعاد اصلی توسعه انسانی مورد نظر اسلام، بعد سیاسی آن است که عهده‌دار تأمین بخشی از نیازهای معنوی و بسترسازی برای حل تعارضات درونی و بیرونی او برای رسیدن به کمال معنوی است.

برای تبیین شاخصهای اصلی بعد سیاسی توسعه انسانی، بر اساس نظریه عمومی کنش متقابل و با توجه به مبانی توسعه از نظر اسلام، نظام‌واره کنش سیاسی در شرایط تحقق توسعه انسانی و تعیین و تبیین اجزای اصلی این نظام‌واره، شاخصهای مورد نظر به دست می‌آیند. این شاخصها به گونه‌ای هستند که مهمترین جنبه‌های بعد سیاسی توسعه انسانی را مورد توجه و سنجش قرار می‌دهند. این شاخصها عبارتند از:

- ۱- شاخص ولایتمداری
- ۲- شاخص تکلیف‌گرایی
- ۳- شاخص عدالت و انصاف (در توزیع ارزشهای معنوی)
- ۴- شاخص مشارکت سیاسی اجتماعی

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه، صبحی صالح.
۳. آریانپور، فرهنگ فشرده انگلیسی به فارسی.
۴. آمارتیاسن، توسعه به مثابه آزادی، ترجمه وحید محمودی، تهران، انتشارات دستان، ۱۳۸۱.
۵. احمدی، محمدرضا، تبیین شاخصهای توسعه انسانی، دانشگاه عالی دفاع ملی (داعا)، پایان‌نامه دکترای مدیریت استراتژیک، ۱۳۸۷.
۶. الحراتی، ابن شعبه، تحف العقول عن آل الرسول، مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم المقدسة، ج ۲، ۱۴۰۴/ق ۱۳۶۳ش.
۷. الکلبینی، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ج ۴، ۱۳۶۵ش، ج ۲.
۸. اولین گزارش ملی توسعه انسانی ایران، سازمان برنامه و بودجه (سابق)، ۱۳۸۷.
۹. المتقی الهندی، کنز العمال، تحقیق الشیخ بکری الحیانی، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۹ق، ج ۶.

۱۰. بررسی نظری و روش‌شناسی طراحی شاخصها، دبیرخانه مجمع تشخیص مصلحت نظام، کمیسیون نظارت، ج ۱، ۱۳۸۵.
۱۱. روشه، گی، جامعه‌شناسی تالکوت پارسونز، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، تهران، مؤسسه فرهنگی-انتشاراتی تبیان، ج ۱، ۱۳۷۶.
۱۲. ساده، مهدی، روشهای تحقیق با تأکید بر جنبه‌های کاربردی، بی‌جا، ج ۱، ۱۳۷۵.
۱۳. ساروخانی، باقر، روشهای تحقیق در علوم اجتماعی (روشهای کمی)، انتشارات آگاه، ج ۱، ۱۳۸۳، ج ۳.
۱۴. شیخ‌الرئیس، ابوعلی سینا، الأشارات والتنبیها، تهران، دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۳، ج ۳.
۱۵. شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، تحقیق و تعلیق سیدحسن الموسوی الخراسان، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ج ۴، ۱۳۶۵ش، ج ۹.
۱۶. طباطبائی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیرالقرآن، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، انتشارات جامعه مدرسین.
۱۷. طرح تحقیق پیمایش ملی ارزشها و نگرشهای ایرانیان، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، دفتر طرحهای ملی، ویرایش اول، پاییز ۱۳۸۰.
۱۸. قمی، شیخ عباس مفاتیح‌الجنان، ترجمه الهی قمشه‌ای.
۱۹. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت، مؤسسة الوفا، ج ۲، ۱۴۰۳/ق ۱۹۸۳م، ج ۴۰.
۲۰. محمدی ری‌شهری، محمد، میزان‌الحکمه، دار‌الحديث، ج ۲.
۲۱. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه.
۲۲. نقی‌پورفر، ولی‌الله، پژوهشی پیرامون تدبر در قرآن، انتشارات اسوه، ۱۳۸۷.
۲۳. هادوی تهرانی، مهدی، مبانی کلامی اجتهاد، مؤسسه فرهنگی خانه خرد.
24. Sheld. (cd) inter vational encyclopedi of sciences, the macmilan company, free press, 1968.